

ما بعوض جسارت قلباً خضوع و خشوع خواهند گرفت، و بحق مشروع خویش قانع خواهند گردید، و دندان طمع را از ما خواهند کند ماملات اندرونی همسایگان با اندازه افق سیاستشان را مکدر نموده که هرگاه احساس جزئی قوه در ما به نمایندند ادا پیرامونیات نخواهند گردید، هر یک ازین سخنان را ادله و براهینی است که شرح و بسط زیاد لازم دارد و انشاء الله ما بموقع دیگر همه دار تبیان آن هستیم و فعلاً سنجش این نکات را بوجدان قارئین محترم حوالت میدهم

مسالماً بدون اختلاف درد معلوم، و از سوق کلام درمان هم که اتفاق و اتحاد ملت و دوات است طاهر گردید، فقط چیزیکه قابل توجه تشریح است پیدا نمودن راه اتحاد ملت و دوات میباشد، ولی قبل از آنیکه ما راه اتحاد را پیدا کنیم خوب است در علت اختلاف غور و تأمل نمایم چه همینکه رفع علت شد طبعاً اتحاد قائم خواهد گردید

باید دانست که آنچه ماهه اختلاف واقع شده هما مشروطیت سلطنت است و چون به بطون مشروطیت برخوردار شویم دیده خواهد شد که برای شخص پادشاه هیچگونه خساره وارد نیست، چه ذات پادشاه در هر حال مقدس و محترم و غیر مستول است، و احترامات سلطان مشروطه نسبت بمستقله طرف نسبت قبول نمیکند، چه سلطان مستقل هر قدر بزرگ باشد در ارکان خاص و عام وحشی می نماید، و بر عکس پادشاه مشروطه هر قدر کوچک باشد متمدن جلوه میکند، امپراطور اعظم روس و پادشاه کوچک اتریک را همینکه در تصور خود بحکم نمایم کدام وحشی و کدام متمدن جلوه می نماید، گذشته بر این در آرامی و راحق پادشاه مشروطه نسبت بمستقله هم هیچ جای سخن نیست، فقط چیزیکه هست پادشاه مستقله کیف ما شاه در طالبه دوات و خزانه سلطنت تصرف میتواند کرد، و در مشروطه دارای آن قدرت نیست، چون درین نکته هم دقیق شویم تصرفات مطالبه پادشاه در خزانه هیچگونه فائده ذاتی برای او ندارد، فقط آن تصرفات کبیه بحال متملقین و شیادان دربار که مائل اند بدون خدمت حقوق فوق العاده به برند و به جابلوسی دست ریح دیگران را بخورند مفید میباشد، ورنه

پادشاه اعم از مستبده و مشروطه هیچگاه محتاج به پول فوق العاده نمی شود که تصرفات غیر مشروع در بیت المال مسلمین نماید، چه تا آنجا بیکه شئون پادشاه را محافظت تواند نمود از خزانه می یابد بلکه بالزیاده، ازین است که پادشاهان مشروطه عموماً صاحب ثروت و ثمنول شخصی میباشند، چه مقرری آنها زاید بر مصارفشان است، و چون دخلشان محدود و معین است متملقین شاید را هم قطع طمع از ایشان شده زبانی مصارف سلطنتی روی هم جمع شده پس از سالی چند مبالغی سنگنت گردیده و ثروتی بزرگ شده است

ازین بیانات ظاهر گردید که مشروطیت فقط مضراست بحال متملقین و شیادان دور دایره سلطنت، و مایه اختلاف آنها هستند، چون خودشان قادر به مخالفت نیستند، با حيله و خدعه حرکات مخالفانه خود را باسم پادشاه جلوه میدهند و بخدعه و مکر بسا می شود که قلب پادشاه را دزدیده سلطان هم از روی بی اطلاعی و بی خبری از حقیقت امر اظهار مخالفت کرده است، ورنه نمیتوان تصور کرد که پادشاه هر قدر باید باشد نفع خود و اختلاف خویش را نشناسد، و مشروطیت را بر استبداد ترجیح ندهد

درست که بنور نگریم مشروطیت را مخالفی جز شیادان درباری نیست و مخالفت خود را آنها مخالفت پادشاه جلوه میدهند، و در پرده قلب پادشاه را دزدیده سلطان را بهرامی خویش پشت گرم میدارند، و حق هم این است که اگر شیادین از دور دایره سلطنت دور شود بر فرض مخالفت پادشاه را قوه بروز مخالفت باقی نماید

ازین همه صغری و کبری فقط يك نتیجه گرفته می شود که قائم نشدن اتحاد بین ملت و دوات را مایه جز شیادان درباری نیست، مجلس مقدس بلکه فرد فرد ملت راست که سی در افکاک این شیادان از دربار دولت نمایند و در این باب هیچ شرط و بهانه و حلف قانع نشوند، عقیده ما این است که بهیچوجه دست به ترکیب پادشاه نباید زد، در هر مسئله که خلاقی از دربار ظاهر شد جدا شیادان را از دور دایره سلطنت دور دارند، این شیادان از یکطرف پادشاه را بشرف

اغراض خود قرار داده ، از طرف دیگر خود را آله بروز مخالفت پادشاه نزد ملت خود را می شناساند در صورتیکه آنها دورشان باشند ممکن نیست هیچ گونه مخالفتی پیش آید

وکلائی ملت باید تمام توجه خود را صرف این نکته نمایند ، همینکه چند نوبت چند نفری از شیادان دور دایره سلطنت را به تعمیر آله ، خلاف بین ملت و دولت راندند دیگر احدی جرأت مخالفت نخواهد نمود ، در صورتیکه بارها خلاف امیربهادر و امثال او ظاهر گردیده و هنوز در دربار نافذالفرمانند ممکن نیست رفع اختلاف بین ملت و دولت شده ، سعادت در این مملکت روی باید وکلا راست که سوراخ دعا را گم نکرده از راهش بیرون آمده تا اتحاد بین ملت و دولت روی دهد و دارای همه گونه سعادت شویم

### ترجمه از روزنامه (دیش دوریان)

شماره ۳ منظمه پاریس

(ایران حالیه)

ایران که معروف همه کس میباشد ، در این وقت شکل مدنی و سیاسی خود را قسمی در کار تبدیل و عوض کردن است که توجه نظر همه را بسوی خویش میکشاند ، و بسرعت برق و باد دره بسرحد کمال میرود ، ژاپون که آنها فوق مأمول طی مراحل ترقی را کرده ، دیگر هیچ نظیری در آسیا پیدا نتوان کرد که مانند ایران در مدنی اندک و تا اندازه بدون شورش عظیم امتثال از مدنیت و علوم غریبه کند تا اوایل حکمرانی اعلیحضرت مظفرالدین شاه حقیقتاً ایران در تحت حکومت و سلطه بود ، و بقول یکی از وزرای دولت (روس) مسیو (ژوزف) منبع ظلم و زور بود و محل قتل و قارت ، راستی هم همین است ، قانون مملکت منحصر باحکام مذهبی که اختیار تأویل و تفسیر آنها در دست علماء بود که خویشان را نیکمندان آن میدانستند

اما اقتضای وقت پادشاه و درباریان در اجرای حکم و حرکت مطلق العنان و قیدی بمطابقت با احکام شرع نداشتند ، روزگاری دراز مردم این گونه حکمرانی با صبر و سکون تحمل میکردند ، و روحانیان

بمقام اعتراض بر نمی آمدند مگر بندرت ، ولی وقتیکه پالتهنگ استبدادیان کردن رعیت را در هم شکست و طاقت آنها را طاق کرده ، عابیه اعلام یا بمیان گذاشتند و صداها را بلند کرده ، رجوع بپادشاه نمودند ، در خصوص اصلاح حال عتابهای تهدیدآمیز کردند ، که نهایت مفید و مؤثر واقع شد ، چنانچه مشهور است ، مقتضای این اختلال و نا بهنجاری وضع سیاسی آزادی طلبان پیش و سبقت گرفته ، دست بکار اصلاح شد ، و جوف دوستدار ترقیات عصر حاضر بود و در مسافرت های فرنگستان پشرفه غریبان را همیشه بجزرت تماشا و تقدیر میکرد ، در اصلاح امور با ملت خود موافقت کرده ، تأسیس مجلس مبعوثان فرمود در دواجنجمن (انجمن شورای ملی) و (انجمن اعیان یاسنا) تا شا بوطنه خود جمع شده گفتگو کنند ، دخل و خرج مملکت را درووا نمایند ، حدی برای مخارج سرای پادشاهی بگذارند استعمال قوه سیاسی را محدود کنند ، اجالا آنکه تمام امتیازاتیکه در مملکت مشروطه بودکلا و مبعوثین ملت متعاق است بایشان عنایت کرد پادشاه حالیه اعلیحضرت محمدعلی شاه ، با قبول شرایط مذکوره فوق ، جای پدر را گرفت ، در آغاز کار چنین مینمود ، که با ملای که مشروطه خود را تار ، از زنجیر بندگی خلاص کرده مهر و سازش گذران خواهد فرموده ، افسوس که این آرزو محال نمید

و بزودی با طرفداران وضع قدیم همراه شد ، و در دربار برضد عدالتخواهان تبه دیدید و آتش فتنه و فساد را دامن زدید ، ناصر المملک وزیرالوزرا را از مقام خویش با نسبت درشتی دور کردند چیزی نمانده ، بود باسای کارهم که یادگار پادشاه مرحوم است رخنه وارد کنند ، مع هذا اقداماتشان چون بانه درست و جانی نداشت دوامی نکرد و بریات خلق و ممانت حق پرستان روشن مغزتری بخشید ، همچون معاونت بهادراته آزادی خواهان و نا فرطان قوه نظامی مشهور افتاد پادشاه هم ناچار روی رضا نشان داد ، و پس از مذاکره با مجلس سوگند یاد کرد که با اساس مشروطه همراه و در حضور گروهی که واسطه آشتی بودند و دیگر از بزرگان وکلا ، به تبعید سخن جبنان و بی ادبانه درین سکیرو دار به بهانه

نگهبانی وجود هابونی طایفه فساد و موجب هرج و مرج شده بودند تصدیق کرد، رحای و اتق آنکه گوهر آزادی و ماده ترقی را که ایرانیان با نهایت برداری و ذکاوت از يك پادشاه نيك نفس تحصیل کرده اند چنان به نجات و هوشیاری نگاهداری کنند تا همیشه از تعرض مخالفین محفوظ ماند، شکفت آنست که درین مدت تعدیل پولتیک داخله ایران، روابط خارجه بوزنه مناسبات تا دو همسایه بزرگ یا کال صمیمیت و گرمی دوام کرد، و بیشتر از پیشتر استحکام روابط بیالملل را منظور داشتند

این را نیز نباید فراموش نمود که مملکت شامنشاهی ایران یک وقتی برای دوات روس و انگلیس میدان وسیعی بود که هر يك بخيال نفوذ و قدرت خود بر دیگری زد و خورد میکردند، میزان این نفوذ هم تمایل دربار طهران بود که بدون تامل و نیت معقول گاهی بسمت جنوب میل میکرد و، وزی بسوی شمال، کار سفارت فرانسه هم در طهران آنوقت رعایت بیطرفی بود، و گاهی هم میان دو رقیب طماع دوستانه میساجی میشد، نفع روس در سمت شمال و سواحل دریای ازیلی و نفوذ انگلیس در ایالات جنوب و خلیج فارس بین شده تجارت دولین با آب و رنگ میداد، دوات روس برای آنکه بهتر مقصود خود برسد و بیشتر منفع شود مکه شید که راه آهن کنار ارس را از تبریز و طهران گذرانده ایالت وسیع خراسان را به ماورای بحر خزر وصل کند، و بتدریج رشته تشبثات را تا بندر عباسی امتداد داده انحصار تجارت در آن صفحات را از دست انگلیس بگیرد، برای تقویت این معنی از چند سال قبل نیز شرکت کشتی رانی تشکیل داده تا طایفه یکی دو مرتبه از ( ادسه ) یکسر بخلیج فارس کشتی فرستد و مال التجاره حمل کند، انگلیس هم برغم اقدامات رقیب خود از هیچ گونه کارروائی برای پیشرفت تجارت و وقایع نفوذ خویش عاجز نگردد، این جنگ بی توب و ننگ مدتی بود و هیچکس حلته نمی شدند، چنانچه ( لرد کورزون ) در سال ۱۸۸۶ تصریح بدین معنی کرده ( که بدو ابدید تا کدام يك ازین دو دوات منافع قویه خود را در مرکز ایران محکم نموده برای دعاوی ناحق خویشین قرار قطعی نخواهند

داد ) اما همه اینها را اکنون باید تقویم کهنه دانست وقوع ائتلاف دولین دائرة نفوذ هر يك را صاف و محدود نمود، مابینت را که احتمال سوء طافیت میداد خاتمت بخشید ظهور مصیبت مشنوم را که از مصادمه ( پلنگ ) و ( نهنگ ) همواره استقبال ما را میهراسانید به وفق دربار تاخیر اداخت، این وقت چون مسئله ( روم ایلی ) و ( بالتیک ) در میان بود و نظر ها را رو بخود جلب مینمود سایر دول اروپا در خصوص ائتلاف دولین از منافع خویشین حرفی نمیان نیاورده فقط به تبریکی اکتفا کردند

دوات فرانسه هم چون با روس اتفاق و با انگلیس دوستی دارد معلوم است در بحاری امور بی بهره نخواهد ماند، خاصه در چنین وقتی که مثل جناب ( مسو مارتیسه ) وزیر مختار کار آگاه با کفایتی در طهران باشد

### اعلان قابل ملاحظه مشترکین

تقوم مصور نوروزی اداره که این هفته اشاعت یافت فروشش حرام و حق مشترکین اعم از پولی و معانی و مبارله میباشد، اداره بنام جمیع وکلا بیشتر از عده مشترکین هر جا سفارشی فرستاده، مشترکین حق مطالبه از وکلا را دارند

### ایضاً

سال آینده تقویم اداره یازده الی پست هزار نسخه اشاعت خواهد شد، هرکس بخواهد اعلانی در آن دهد میتواند قبل از وقت با اداره بومیته طهران با همتگی کلکته مخبره نماید

### نگارش يك از خیر خواهان

در نمره ۲۹ روزنامه مقدسه عنوانی ریخته قلم هموطن بسبری که بامضاء شرف العالیه اشکرودی بود مطالعه نمودم، حرانی مملکت و عدم آسایش و استقرار دوات را از عدم بول و اصلاح جمیع نواقص و ترفیع کلبه معانی را از وجود آن شناخته، و محض دست آوردن این عروس مراد طریخی ریخته و رانی داده بودند اگر چه رأی صواب و طریق بسیار نیکوئی بود، ولی لازم دانست که عریضی در این باب بشرح آورد و هموطنان را هموماً و ننگارنده محترم را خصوصاً به بعضی حالهای بی درمان و درد های نهان متذکر سازد

هیچ کس نمی‌تواند منکر شود از این رای صواب و طریق نجاحیکه مدتها است بلکه از بدو افتتاح مجلس مقدس ورد زبان جمیع دانشمندان بوده ولی خوب است قدری مراقب شویم به بینیم علت عدم اقدام در این عمل چه بوده، اگرچه واضح است تا کثرت در هیچ روزنامه و لایحه علت عدم پیروی نکردن این مطالب عظیم که دفع همه‌گونه درد های بی درمان ما می‌نماید شلیده و دیده نشده و لیکن ما خود بر حسب حالت و طبیعت افراد ملت و به تجربیات و امتحانات زیاد بخوبی می‌توانیم درک نمایم که امروزه اقدام در این عمل جز رنج بی‌مورد و زحمت بی‌فایده حاصلی نخواهد داشت بلکه می‌توان گفت از جمله محالات و یکی از مضرات است چه که ماشاءالله ابناء وطن ما نه این قدر از اوضاع عصر بی‌خبرند که میلی باقبال این‌گونه امورات مشروعه نمایند

ماتی که تا کثرت بی به مخارجان بیجا و اسرافات بی معنی خود نه برده اند، ماتی که هنوز معتاد بهادات مشیومنه خانمان سوز و ردیات آتش افروزی هستند، که اگر یکی از آن شعبات مخارج بیجا تارک شوند می‌توانند در یک سال دارای یک مدرسه عمومی یا یک مریض خانه شوند، ماتی که هنوز گرفتار نپذیر از حیث مهمانی های بیجا و جیدن بساط های بی حاصل است، ماتی که تا حال ملتفت از ما بهنجار خود که من حیث قند و شکر و عطاری و امثال آن باشد نشده، چه نوع اقدام در دادن اعانه کنند و بجهت عدل او را تکلیف این عمل نمایم، عقل سلیم اعانه بالاتر از این با نشان نمی‌دهد که ما خود دست از اسراف و تبذیر کشیده تخفیف در روزه خوانی تقابل در مسافرت به اماکنه متبرکه نگیر از صرف قند و چای و شکر و عطاری داده تمذیر از بساط های بی معنی خواسته باشیم

بخود حضرت عبا عبدالله الحسین (ع) در ازاء اینهمه زحمت و خسارتی که در راه روزه خوانی متحمل می‌شویم اگر چشم و دل حقیقت بین باشد، خواهد دید که وجود مبارک آن بزرگوار را بلرزه در آورده و به تمب می‌اندازیم، اگر آینه قلب ما صاف و بی غش باشد عاناً می‌بیند که امروزه جمیع

انبیاء مرسلین و اولیاء مقربین بحال فلاکت اشتغال ما گریان و عھوم آئمه اطهار صلوات الله و سلامه علیهم بروزگار سیاه تپاه ما نالاند

اگر نفوس قدسیه قدری گوش فرا دهند با آواز بلند از قبور معطر منور حضرات آئمه اطهار این کلمات می‌شنوند ( که ای فلک زدگان بخت و آرون، و ای ضعیفان طالع و ازگون، و ای بیچارگان غرقه در خون وجود های مقدس ما در همه جا حاضر و بر حال شما ناظر است. گر در بختی پیش منی چه با منی، چرا این همه ثروت و وطن خود که باعث حفظ مملکت صکه موجب استحکام اساس شریعت و کلام الله است بدشمنان ما می‌دهید و این اندازه فقر بر خودتان مستولی می‌نمایید و احکام متین الهی بنوسط این وجوه حفاظت می‌نمایید، چرا این همه اسراف که نتیجه اش تنگی و تشنگی است می‌نمایید، نمرش بر جیدن اساس شریعت حاساش بر باد دادن مملکت فایده اش بدرد آمدن قلوب ما آل عترت و طهارت است )

اگر ما همی کنیم از این اسرافات نمی را تخفیف دهیم می‌دانید چه قدر در سال بر ثروت ما افزوده می‌شود، اگر ما همی کنیم فقط در صرف قند و شکر و چای که ابداحتاج با الذات بنسبیم تحقیق درستی دهیم می‌دانید چه قدر تفاوت کار است اگر ما فقط اقدامی در کبریت سازی نمایم و رفع احتیاج این یک رشته کوچک احتیاج را از خود نمایم در سال ۲۰۰۰۰۰ تومان بر ثروت ما زیاد خواهد شد

با این حال ظاهر و باطن اضمحلالی که مشاهده می‌کنیم، با این جهل و بی دانی که ملاحظه می‌نمایم، با این بی اطلاعی و عدم وقوف از دنیای جدید که داریم چه طور قدم بر می‌داریم از برای تحمیلات، بجهت قوه این قلوب مشتتة منزعه بسوی این معنی و ادار نمایم، قانون طبیعت با می‌گوید که امروزه ابدأ بوصول این فقره نخواهیم رسید بل دچار مشکلات خواهیم شد، پس باید فکری دیگر کرد و رنگی دیگر بخت که از آن رنگ انواع رنگهای الوان جلوه و خود نمائی کند و اقسام سعادات بی اشکال با روی آورد

جمع و طرح طبایع این ملت متمده را بی علمی

محض نشان می دهد جهالت بحث حاضر می دارد نادانی  
 صرف موجود می کند بنابر این حواس صحیح و  
 مشعر قویم و عقل دور بین طریقی جز اقدام در  
 ارشاد با نشان نمی دهد، راهی جز همت در هدایت  
 کردن با دست نمی دهد، اگر چه این عمل بسیار سخت  
 و دشوار و از مشکلات امروزه است اینک هر چه  
 کند همت مردان کند، امروزه علاج این مرض مهلك  
 اوجب از همه امراض است بایست از برای ممت  
 کاوخواه جوهر نوع خوبی ترتیب دهد، باید تهذیب  
 اخلاق نمود، بالا ترین درجات این بی علمی و نادانی  
 که ما داریمها! اغراض شخصی که ما را حومه نموده ما را  
 بهلاکت رسانیده ما را ذایل دگر و حاج کرده، بهشت  
 باغستان ما را حمیم نارستان کرده آید این اثرها را  
 از هم دورید، باید این فقی را سرکوب کرد

هر ماتی که درای این درد و مرض حملت بوده  
 نمی توان او را بیدار خواند. هیچ قومی آفر فواید  
 بوسی خود با خبر شده می توان در راهش امید،  
 چه قدر پریشانی رخ میدهد زمانی که باره بعضی  
 هموطنان می بایم می بایم يك نسخه دو پرستی ریخته  
 ز يك فلزی است که بت در د فایده سر آمد نظری  
 که بر او افکنده شود دیگر نرسد و به سر خون  
 رول میچکد هنگامی که ملاحظه کنی جسمهای  
 روح سدی از برای طرق هوا خاها را گشته

اسان بویژه در اینجا سر تا پا آتش می گیرد و از  
 دنیا مایوس می شود، در حال و آن عزیز می گیرد که  
 به بند اشخاص عالم واقف به واقف بسر و خود را  
 هوا خواه قلم دهد از بان غرض شخصی که در  
 کار می آمده ده اسبه می آید بر مرض حیط شرف  
 خود شاز شرف می گزیند آن را با فایده می دهند ما  
 اینکه محض تحصیل شرفی فوق شرف خورد یا برای  
 روز جلالت را بهشت آنگاه می از برای مات بر سر  
 دار می نمایند، تم این می می اندازن خود پندمی  
 بنده این دعوی را قیاساً یا طراً یا لاً می نمایم  
 هذه وقعة الواقعة و ليس لوقتها

بهر بن است عین رانم را مرض قارین عظام  
 عموماً و نگارنده محترم مخصوصاً بر شم

چند دور قبل بواسطه اختلاف حسابی که فیابین حال

بانی گمرکخانه و نالینن جهاز جرمی واقع شده برای  
 رفع اختلاف حساب حاملبانی گمرک لوکس نام باشخص  
 ارمی دیگر بطرس نام که ناطق آن باشد معاً و مترجم  
 قونسول آلمان و بقولی که شنیده شده خود قونسول  
 آلمان متحداً در کارگذاری حاضر شده پس از مذاکرات  
 زیاد عمل ختم شده فیابین مترجم قونسول آلمان و  
 بطرس ارمی نزاع لفظی واقع می شود، خورد خورد  
 به تند گوئی می کشد مترجم مذکور چون خود را مقابل  
 و هم پایه و پایه ما بطرس نمی داند در کمال گرمی و  
 غصب از کاربرد ارخاه حرکت کرده پس از آن یکدفعه  
 شندم که بطرس ارمی در منزل حکومت در حضور  
 مترجم قونسول آلمان یایش هوا رفته و بقدر یکساعت  
 چوب خورده است، جوابی مطالب شدیم از هر طرف  
 بلا اختلاف این اخبارات با دادند که ابتدا بر حسب  
 خواهش قونسول آلمان گمرکخانه بطرس را از کار  
 طاع می نماید و خطی بحکومت می نویسد که بطرس را  
 مطابق قانون مالیاتی بحسب توهینی که بر مترجم قونسول  
 آلمان وارد آمده بجات دعید از بعد خود قونسول  
 آلمان آتبار حکومت خواهش می نماید که بطرس را  
 چوب زیند و شنیده شد که باز حکومت از گمرکخانه  
 در فقره زدن چوب استمزاج می کند و اذن می گیرد  
 مجازاتی که در دفتر هیچ پیدی دیده نشده می دهد و  
 او را حبس می باید

پس از وقوع این قضیه شنیدم که زینون کپانی که  
 یکی از نهار معتبر ایران و وطن پرست حقیقی بقلم آمده  
 از قونسول آلمان خلاصی بطرس را خواستگار می شود  
 قونسول جواب می دهد که من حکم حبس ندادم فقط  
 چوب زدنت حکم نموده بودم همان جواب را سند  
 خود قرار داده بحکومت نشان داده او را رها می نماید  
 بعد از رها یافتن بطرس از برای این بی اعتدالی  
 که بدون استئطاق چرا مرا مجازات می دهند آنهم  
 مجازاتی که در خور و شایسته آن تقصیر موهوم نیست  
 در منزل کار گذاری حاضر می شود، کار گذار محض  
 سلم جونی دو نفر ز وکلاء انجمن ولایتی حاضر می نماید  
 و خواهش می کند که رسیدگی در باب آنها شود  
 وکلاء می فرمایند که بایست بطرس زمانی که انجمن  
 مفتوح می شود شکایت خود را داخل نماید تا رسیدگی

کرده شود فرار می دهند که مخصوص انجمنی برای این  
 قتره مفتوح دارند گویا دست غیبی با حادثات زمانه  
 قسمی میشود که انجمن الی سه روز دیگر باینکه موقع  
 و ایام افتتاح انجمن بوده ابدأ مفتوح نمی شود. کاری  
 باین قضیه ما نداریم بعد از چهار روز که انجمن مفتوح  
 و بطرس براسی شرح حال خود حاضر می گردد  
 نایب الحکومه را حاضر می نمایند جهت می پرسند در جواب  
 چنین می گوید، که من بموجب حکم گمرکخانه رفتار  
 کردم انجمن مدعی میشود که شما حق ندارید در معاملات  
 امر گمرکخانه را سند قرار دهید، نایب الحکومه فوری  
 تاگراف رئیس الوزراء ارائه می نماید که دستور العمل  
 داده هرگونه امری از طرف گمرک رجوع شده قبول  
 نمائید انجمن ساکت شده بنا را با اصلاح می گذارند  
 و مال اصلاح بمبلغ یکطاقه شال خلیل خانی سی توطی که  
 باید به بطرس برسد قرار می دهند و صیغه مصالحه  
 بینا بالعربیه و الفارسیه و التزکیه و الارمنیه جاری و واقع  
 می گردد و بنا می شود که بطرس ورقه ترضیه نامه  
 خود را بدهد

حال در این واقعه غریبه دو خلاف بزرگی که  
 گمرکخانه کرده اول بدون استنطاق و بیوت نوکر کمرک  
 را خارج کردن. ثانی در حالی که بطرس از نوکری  
 خارج بوده و حکم باقی اهالی داشته حکم چوب ردن  
 بحکومت دادن. و سه خلاف بینی که نایب الحکومه کرده  
 اول قبول کردن حکم کمرک و قوسول. ثانی بدون  
 استنطاق چوب ردن. ثالث زیاده روی از مجازات نمودن.  
 و خلاف عظیمی که انجمن کرده و معانی تاگراف  
 نظام الساطنه را ندانستن و از حدود کمرک بی اطلاع  
 بودن. هیچ کاری باینها نداریم. غرض ما این بود که  
 شخصی که خود را وطن خواه می داند براسی چه  
 حفظ شرف خود را از حفظ می کرور ملت ترجیح  
 دهد. قانون اساسی مملکت را بی اعتبار کند محض بروز  
 جلادت و شهامت خود قانوناً احدی را نمی توان  
 بدون استنطاق مجازات کرد. اگر کسی وطن خواه  
 باشد باید حفظ قانون کلیه نماید هر يك از مواد قانون  
 مملکت یکدام شرف ملت است. یکدام سعادت ملت است.  
 وقتی بنا شود بپیل و خواهش آلمان بدون استنطاق  
 یکی از ملت را اعم از یهودی یا ارمنی مجازات دهند

مثل این است که دولت آلمان جمیع ملت ایران را  
 بموجب استبداد بسته  
 هر منصف و بی غرضی هر بصیر و با انصافی هر  
 دانا و قراین بقانونی می فهمد نکته سخن ما بکجا  
 فرو می رود  
 این واقعات جیباً ناشی از خود پرسق است این  
 حرکات کلیاً بینی بر غرض شخصی است  
 اکنون از قار این محترم خواهش می نمایم که قدری  
 غور و تعمق در مورد در صورتی که شخص وطن  
 خواه ما واقف بمواقف عصری مندی دست از  
 اغراض شخصی بردارد جهالت پیشگان چه تقصیری  
 دارند و چه نوع رفتار خواهند نمود ؟  
 بی مسلم است که عمده خرابی مملکت از اخلاق  
 فاسد خود ملت است کلیه هرج و مرج شهرها از  
 از اغراض شخصی خود مان است ما خود را بموجب  
 شرایط فصول کتابچه آدمیت خارج از این قوم نمی دانیم  
 ادعای اخلاق حسنه می کنیم بیشتر مفیدیم و منرض  
 که کمتر نیستیم. پس باید براسی این ناخوشی دوائی  
 ترتیب داد و رفع این درد را زود تر از خود نمود  
 بالاتر خیالی که سریعتر بوسال برسیم برای رفع این  
 درد دیده نمی شود که از طرف امانه ملت اقدام  
 تحجیبی شود و اشخاص عالم کافی مانند رئیس المجاهدین  
 آقا سید جمال الدین حاضر کرده یا در مدنظر آورده  
 و بهر يك علامتی از طرف مجلس مقدس باها داده و  
 تقسیم باطراف بلدان ایران نموده هر شهری من حيث  
 جمعیت آن يك یا دو نفر فرستاده که مأمور باشند فقط  
 هر روزه بر منابر صعود نموده ملت را هدایت نمایند.  
 اخلاق رذل از مردم دور کنند عقاید فاسده سلب  
 نمایند. حسن نمره و نتیجه این عمل حد و ما فوق  
 ندارد می توان گفت پس از اقدام در این عمل بعد  
 از یکسال ما قدم از حایله پیش خواهیم برد. ولی  
 افسوس که امانه ملت ما هم خود گرفتار این درد بی  
 درمان هستیم. سر پرستان ما هم مفروق در این بحر  
 خود خواهی می باشند. در اینجا موی بدم راست. لرزه  
 بر اندام مسئولی. خوف و وحشت و دهشت بوجودم  
 ساری. اعصاب سست. چشمهای تیره. خون در عروق  
 و شریان سرد و خشک. زبان از گتار و قلم از رفتار

باز می ماند علامت مرگ را احساس می کند همان به  
 که قطع سخن در این رشته کنم و به ترجیح بندی  
 مقاله را خاتمه سازم

§ ای خاک عبیر رشک رضوان  
 وی موطن بی مثال ایران \*

§ آوج که جهنمت از تو برگشت  
 بزبان و اساس گشت و بران \*

§ سوزم که چه بی کسی و بی  
 بیم که نمایند است در طاف \*

§ دام که چه خور و بی پناهی  
 فریاد زخم ز دست کیوان \*

§ جیبی که قدم بسر برستی  
 نهاده نه فکر عهد و پیمان \*

§ فعلاً که به تیره عمر بگذشت  
 تا بعد چسان کنند اعوان \*

(یکسر همه مفروضیم و ظالم)  
 (بی شک همه مفسدیم و عالم)

§ ای سرور روان نگار دلیند  
 وی مهد امان عذار خورسند \*

§ مهر ز تو نمی توان بریدن  
 پش تو حیات و مهر دایند \*

§ سوای تو آتش جهان سوز  
 هجران تو هم چه کوه الوند \*

§ دیکر نرود بهیچ مطلوب  
 خاطر که گرفت انو پیوند \*

§ این جور که می بریم تا کی  
 و این صبر که می کنیم تا چند \*

§ دردی که عیان تو را گرفته است  
 این است که گویمت در این بند \*

(یکسر همه مفروضیم و ظالم)  
 (بی شک همه مفسدیم و عالم)

§ ای سرور بلند بی نظیرم  
 در قید کد تو اسیرم \*

§ گاهی نوری تو از ضمیرم  
 تا بایم اطانت تو میرم \*

§ نسوس که بی معین و یاری  
 در مانده شدی که در تقیرم \*

§ در دام تو عاشقان گرفتار  
 در بند تو دوست من اسیرم \*

§ صد باره بدن چه سان ضریبی  
 من چون ز فراق تو نیرم \*

§ کس بدجهت وضعیف هرگز  
 بالله نتوان فرار گیرم \*

(یکسر همه مفروضیم و ظالم)  
 (بی شک همه مفسدیم و عالم)

§ در صدر و فعال یک جوان نیست  
 در این همه خالق یک شیوان نیست \*

§ با این همه مردمان نامی  
 بگذشته ز خود یکی عیان نیست \*

§ از جاهل و عالم و سخنور  
 کس را بخلاص رهنمون نیست \*

§ از تاجر و پیله ور و اصناف  
 یکجوغم و غصه اندرون نیست \*

§ از خورد و کلان و پیر و برنا  
 بر چه سرشک خور روان نیست \*

§ جیبی که طیب گشته مشهور  
 در قبضه او یکی سنان نیست \*

(یکسر همه مفروضیم و ظالم)  
 (بی شک همه مفسدیم و عالم)

§ دردا که وطن لایل وزار است  
 آوخ که ز درد بی قرار است \*

§ ای سخت دلان سست پیوند  
 بیاید چگونه حال زار است \*

§ کوه نظران بس است تلبیس  
 بیمار فتنه در کنار است \*

§ صاحب نظری بخلوتم گفت  
 غوغا کن آخرت قرار است \*

§ گفتم ز تو کی بر آید این درد  
 گفتا وقتی که آشکار است \*

§ گفتم نتوان گرفت آرام  
 تا کار و امور این قرار است \*

(یکسر همه مفروضیم و ظالم)  
 (بی شک همه مفسدیم و عالم)

(امضا - م - ر - ا)

بسم الله وانا اليه راجعون

از ضایعات بزرگ ایران رحمت مبراسر ملالت فیلسوف اعظم خداوند سخن سند المعاریف بیکه ناز میدان سیاست استادالاساتید آقا میرزا حسین دروغی (ذکاءالملک) دهر و مدبر حربیده فریده (زیت) رحمة لله علیه می باشد، که فقدان صدقه جسم و نامه عظیم با بیات و ادبای ایران وارد آورد، و مبتول گفت درین قرن احدی از ادبای ایران مانند مرحوم ذکاءالملک خدمت معارف و ادبیات نه نموده، و حق عظیم بگرفت قاطبة ادبای ایران خاصه و نوع ایرانی بطریق عموم دارد مدبران معظم روزنامه شریفه (صور اسرافیل) و (عراق عجم) که بیش از دیگران عارف بمقام منبع این ادیب بزرگوار اند شمه از سوانح عمری آن مرحوم در جرابد شریفه خود نوشته برای اطلاع قارئین محترم از حال این فیلسوف بزرگ نقل می نمایم، و بیکال تالم خدمت فرزند ادیب قاضی آن مرحوم جناب آقا میرزا محمد علی خان (ذکاءالملک) که هم اسف و نیکو ترین یادگار و مایه تسلیت خواطر دوستان آن مرحوم اند، تسلیت عرض نمود خود را درین مصیبت عظمی شریک و سهم میدانم و علو مدارج ایشان را از درگاه احدیت مسئلت می نمایم

( نقل از روزنامه شریفه صور اسرافیل )

فاجعة ادبی

فوت فیلسوف و ادیب مشهور ایران (ذکاءالملک)

طاب ثراه در عصر شبیه یازدهم این ماه تاحه در علم و تلقی از ادب است که شاید در این نزدیکیها ایران به مرمت آن موفق شود، و ایرانیان بوجود عدیل و نظیر آن دانشمند مفتح نگردند

هفتاد سال خدمت خالص بوطن و احباً ادبیت مرده زبانت فارسی و حرارت و حدت و پشت کار جوانان در دوره کمولت از مزایای مختصه اینوجود مبارک و بهترین سرمشقی برای تاسی جوانان مملکت است اگر بمقتضای جهل و نادانی قوم یا عدم همراهی دوره استبداد برای ادای حق صاحبان حقوق ایران و ایرانیان قدر این وجود محترم را بشناختند و معرفت رتبه و منزلت او را باخلاف دانشمند خود گذاشتند لیکن اهالی اروپا در مدت حیات او داد

حق شناسی دادند و در جرابد و اوراق خود مکرر آوجود محترم را هموطنان خود معرفی کرده تصویر و شرح حال او را اشعه دادند و بالاخره فراسویان مرحوم معظم را به (ویکتور هوگو) ی شرق ملقب داشتند، یعنی دانشمند ایرانی ما را در ردیف اولین فیلسوف و ادیب مملکت خود گذاشتند، در هر حال در این عمره ما از باب شکر منبع ااضق مجال به ترجمه مختصر حیات فیلسوف معظم می پردازیم و در صورت بقای حیات و دوام روزنامه همها وظایفه خود را نسبت بان وجود محترم کامل میسازیم

( این است مختصر ترجمه حیات )

( مرحوم مذکور طاب ثراه )

مرحوم میرزا محمد حسین خان متخلص فروری و ملقب بذکاءالملک در نیمه ربیع الذی سنه ۱۲۵۰ در شهر اصفهان متولد شده و در عصر شبیه یازدهم و رمضان سال ۱۳۲۵ در طهران در سن هفتاد سال و پنج ماه وفات نمود ۱۱،

پدرش مرحوم آقا محمد مهدی معروف بارباب است ( ارباب از رجال مشهور اصفهان است و هر چند در سلك تجارت بود ولی در فضل و علم منامی عالی داشت مخصوصاً در تاریخ و جغرافیه و هیئت، مصنفات عدیده دارد، سفری نیز به هندوستان کرده و اقامتی طولانی در آن مملکت نموده و باصلای انگلیسی حشر داشت، از معلومات جدیده عامی و سیاسی نیز بهره کامل حاصل کرده، و چون باصفهان برگشت آن معلومات را اطهار و اشعه داد، لیکن آن زمان که پنجاه سال قبل باشد ذهنها این مطالب خیلی دور بود و آن حرفها بخرج کسی بمیرفت مرحوم ارباب بزراعت و تجارت ارباب خصوصاً اصفهان خدمات شایان نموده و خیلی بیش ازین می خواست و میتوانست خدمت کنند، اما بی مبالایی بی اطلاعی مردم و رجال آن زمان نگذشت که می از آن وجود بمملکت رسد

مرحوم ذکاءالملک بحسین عمیدت و دبیت و مبدعات علوم را در اصفهان نه آن ردت درالعلم بود نزد سهری هم مخصوص تحصیل بعیت رده کار نمود را تکمیل نمود و چون اصفهان باز داشت مرحوم ارباب



وقایع نگار مخصوص خود از (مسکو) می نویسد که  
 بر حسب نگارش و عقیده وقایع نگار ما که خیلی محل  
 اعتماد و وثوق و اطلاع است پس از واقعه بلوا بی  
 الحیره طهران و هیجان ملی تمام ایران بارتی مخالف  
 که عبارت از اطرافهای شاه باشند دانسته که علناً  
 باقوای مایه براری نتوانند نمود، با چار-پرداخته  
 از در صلح بیرون آمدند، چند روزی که بدین منوال  
 گذشت تدبیری ریخته و خدعه از نو انگیختند و برای  
 اطمینان کامله ملت صاحب ناوی، در یک ماه بعد از آن  
 فراهم نمودند و چند نفر از ادانی اشرا را هم خوب  
 زده باردیل فرستادند، و این عمل را دلیل قوی بر همراهی  
 دولت با مات قرار داده چنان بر این نکته نازیدند که  
 گویا همه گونه همراهی مات کرده اند، ازین اقدام دو غرض  
 مدنظر گرفتند اول جاب قلوب مات و ارتفاع نفرت  
 عامه از شخص سلطنت، دوم اختلاف انداختن بین وکلا  
 و دفع دامیان آنها را از میان، چه مسلم است بدین و  
 سائل یعنی اختلاف وکلا کارها همه معوق و مهمل می  
 ماند بدون اینکه لزامی بر دولت و دولتیان وارد آید،  
 و همین که هیئت از وکلا با الحیالات دولت همراه شده و  
 چیز فهان آنها هم کنار گرفتند، وجود وعدم محاس  
 ن حکم را پیدا کرده، باسم مشروطیت و بدون مخالفت  
 مات کارها بوفق مراد دولتیان خواهد گردید، و طبعاً  
 پس از چندی مردم مأیوس شده محاسن از هم منطانی  
 خواهد شد و بر طلبان ظاهر خواهد گردید که ایران  
 قابل مشروطه نموده و مات ایرانی هنوز به وقت گردادن  
 اداره ندارند، این بود که اقدام عقاصد خود نموده ولی  
 چون عجات کردند جناحی میخواستند متعنی المرام  
 شدند، اختلاف بین وکلا خیال خرد انداختند، و یک  
 حصه باسم محرف از حق و دیگر بر به ساه طرف  
 دری از دولت بدنام کردند، ولی نتوانستند چیزی  
 فهان محاسن را باین وسیله دور دارند، بلکه نزدیک شد  
 نتیجه برعکس نغش یعنی قلوب ملت یکدفعه از آن  
 بلزی که خود را بعد از دولت قرار داده مشغول و  
 متفر گردیده بپید بست عاقبت هیجانی در موکلین  
 پیدا شده وکلانی که شامل بارتی دولتیان شده از وکالت  
 خلع نمایند، چه خود غرضی یا یکمائی آنها علناً  
 آشکار است چه در سال ست دولتیان طبل مخالفت با

مجلس را کوفته و قدمی به همراهی مشروطیت برداشته  
 و هر وقت هم از روی ناجاری-پرداخته همراهی زمانی  
 نموده اند بخدعه بوده، با اینکه بارها قسم یاد کردند  
 و بکرات دم از انصاف با مشروطیت زدند، ولی قدمی  
 همراهی از ایشان ظاهر نگردید درین صورت مسلم  
 است هیئت وکلانی که بطرف داری ده ایران طویشین را  
 معرفی نموده مستحق ملامت و مستوجب بی اعتمادی  
 می گین شده اند یکی هرگاه دولتیان ایران هم مثل سایر  
 همسنگ خارجه خود همراه نامشروطیت بودند و از  
 طرف آنها سوء ظن برای مات حاصل نشده بود در آن  
 صورت اگر یک بارتی وکلای مجلس طرفداری از آنها  
 می نمود چندان مورد ملامت نبودند اینک که دولت  
 و دولتیان بمحافت مشروطیت خود را ضرب المثل  
 ال مشر بالذات کرده و مخالفهای ایشان در جمیع عالم  
 ایش یافته، مسلم است که این هیئت وکلا که خود را  
 ضرف در دولتیان قرار داده مورد و عن اقله  
 خوب بود سر میگردند تا چند قدم همراهی خود را  
 دولتیان مشروطیت ظاهر میداشتند و اندکی قلوب  
 مدین شائب دولت مائل میگردد آوقت ساه و دایلی  
 آن هیئت وکلا در اتفاق با دولتیان داشتند، ورنه  
 امروز جز توهمین خود و نفرت موکلینشان این  
 اختلاف دای بر هیچ امر شناخته نخواهد شد، عجب  
 تر اینکه که ضرفی طرف داران دولت خیلی زود مطالب  
 را از برده بیرون انداخت، در اول قدمیکه که خواستند  
 هر می خود را بادوات ظاهر نمایند خلع و کیلی مانند فی زاده  
 و حزب ورا (که بداش در شرق و غرب عالم معروف  
 و محبوب القلوب مات و خدمتشان ضرب المثل است  
 خواستگار آمدند، معانوم است که در این صورت عقیده  
 مات در حق مخالفین حزب احرار و مدعیان طرف  
 داران دولت چه خواهد بود

چون درین میدانم گوی مراد را نتوانستند برود  
 رایی دیگر ریخته و خدعه نوی انگیزند که بدین وسیله  
 شاید شوالند بارتی را بدنام نموده حزب احرار را  
 مهم سازند و باین سبب شاید مجلسیان را منتشر نموده  
 تا دوباره وکلا انتخاب شده و جمع شوند هیات است  
 برای تمام مجلسیان هیچ امیر را همتر ازین نیافتند که  
 بر طلبان ظاهر دارند که مشروطه خواهان قصد جان

پادشاه دارند، و این تعلیمات را روسیان درباری تعلیم نمودند چنانچه در اواخر اپریل شاه را بقصد فرجباد در کالسکه حرکت داده و تو میبل همیونی را در جلو خودشان هدف نارنجک ساخته برای آشفگی بازار و برده پوشی سواران شاهی را امر شایک داده جماعتی بیگناه را هدف گلوله ساخته بقتل رسانیدند و فوراً کالسکه شاه را بهارت دولتی معاودت دادند، در موقع نیز کم ظرفی شده پشت خود را باز کردند، یعنی هنوز نرسیده در قصر سلطنتی بدون هیچ عذیبی شهرت انداختند که بارملت قسدهان شاه عمده بود چنانچه وقتی که (زارژدفر) آلمان برای شکرانه اعلان شاه بدر بار آمد هیئت وکلا هم محض تبریک برای شرفیابی آمده در مانعچه متوقف بودند رؤسای داری از قبیل امیرنادر و غیره و کلارا با انگشت شان (زارژدفر) داده و گفتمند همیها قصد جان شاه عمده بودند، این نکته دل است بر اینکه در ایران خود بی عمل را محض اتهام عساکران عمده بود - بر قرآن دین (۱) هیچ وقت تا امروز نشده بود که تو میبل شاه حالی حرات نماید و پادشاه در کالسکه دورتر باشد و چون تا امروز در ایران چنین و فعه پیش نیامده بی گوه احتیاطاً هم معمول شده لذا این عمل را - بر تدبیریک خود مسبوق بر آن بوده عمده اند

(۲) اگر این امر دانسته و از روی عمد بود بر حسب معمول در تو میبل شخص پادشاه از حوص دربار باید بسته باشد و حال آنکه جناس نبود و این امر صریح است که رجال دربار مسبوق بر مر بودند (۳) در موقعی این نارنجک تو میبل انداخته شد که ممکن بود فاعل این امر از غیر از خودشان بود معلوم نگردد خصوصاً در صورتیکه دو نارنجک انداخته شد چرا که هم مدم تنگ بود و هم جمعیت بوده و طرف آنها حقی که چون گفت از خارج در آن موقع این امر بوقوع پیوسته بدست

(۴) هیچ وحشی در داری در ایران حتی در شخص پادشاه که از ضروریات طبایعه است محسوس نماید، و این دلیل قوی بر مسبریبت است

(۵) محض اینکه اصلاح خواستار را به نارنجکی در طام جلوه دهند روز دیگر مجدد در یکی از خطباتها هوای یک نارنجک برندند، اطفاب این است که درین مواقع

هم آری از مرتکب پیدا نگردید و این امر ممکن نبود که اگر این حرکت از طرف فرد یا افرادی از ملت بود معلوم نه میگردید

(۶) اهلا بیست که از طرف پادشاه اشاعت دادند مبنی بر شکایت از اعضای مجلس و غرضشان فقط اتهام مجاسیان بود بالفاظ بلذیکی این تدبیر را در ایران و معلوم روس دربار از رجال روس انخد عودند که براسی تبدیل وکلای (دوما) شدولی و حال دربار ایران مانع است این نکته ذویا هنوز نشده اند نه ایران مشروطه است و روس مقننه و امپراطور روس را در مات خود آن قوت و نفوذ است که هرگز شاه ایران ماوی مشابست پیدا شده عمده ازین رو میتوان گفت این تدبیر درباری هم هدف صحت بود

### بجز حبل المتین

ع- علم و دمان شده که هیچ ر را در پرده استوار نتواند گذرد، اگر قایع نگار اخبار مداور آنچه نوشته معروض رسد باید بر حال ایران و ایرانیان نظر عمده که چنین رحلی مصدق امور ملک و مات ادای کاش این تدبیر را که در اصل بحلال ملت و احلال مجلس بکار می برد در رفع مناقشات ملت و دولت بکار می بردند

عاجده ما، بان قصد اساس قسم است بی حائین دشمن سعادت و حدان - اصت بد و جز ممانع خویش هیچ نمی بینند

اعلیٰ حضرت ما، مات شاه بیست از خود مرتکب و بصدیقت و عسالت معروض فرما بخدا قسم هوئی از سر مات کم نتواند شد، این مدت شش هزار سال است اسهلان عموداً قایم داشته کرد تدبیر کرده سعادت کرده به بصدمه منافع شرف یافته است

شاهت ها، گذار سعادت رحمان خیرتغیر پذیرد این حرکات حائیه دایمان ثابت بحر یکی در دو امر حوامه آید، بدست و دولت هر دو سیر حسب سوه شد، بار هم رعایت از باقی خارج شو مدگردید و با اسهلان ملی باقی مانده دولت مصحح خواهد شد جان غالب در تقابلی است در هر صورت خسارت عمده سلطنت و حدان سعادت ورد می آید چه نتواند بهر می شود با عسالت بدست برده به نه نه شده می آسبا را در حدان خود بر قرار در

از رفسنجان اخبار نگار مای نگار

( هرکس که بداند و بداند که بداند )

( است طرب از گنبد گردون بجهاند )

( هرکس که نداند و بداند که نداند )

( ناچار طر خویش غزل برساند )

( هرکس که نداند و نداند که نداند )

( در جهل مرکب ابدالهر یاند )

این سه شعر مشهور را در ابتدای عمر در مکتب شنیده الحق خلیلی کلامی است متین چه حاصل مطلب در هرکار وجود علم و لزوم علم و دانش است یا ادعان بی علمی، لکن افسوس غالب ما اهالی ایران خود را عالم ماکان و ما یکون میدانیم، در صورتیکه هیچ نمیدانیم محتاج باثبات مطلب نیست

شرکت میخواهیم برپا کنیم، هم دفتر و حساب و قانون اورا نداریم، در اول نقطه بهم میخورد بانگ میخواهیم احداث نمایم علم نداریم در اول اساس حیرانیم،

قشون ملی میخواهیم راهش را نمیدانیم، اتفاق دوات و مات که شرط حیات ایران است طالبیم از بی علمی ساعت بساعت الفبا، نفاق و مغایرت می نمایم، هر آدم جاهل خود را ایران مدار میداند و پرس بمارك عصر میخواهد

مملکت بر باد و ملت فقیر شد تجارت موقوف و فلاحات تنوع گردید، همه فدای افراط نفسانی ماها گردید به قوه مجریه باید تکالیف و نه قوه تمثله به تکالیف خود قناعت دارد عجب منگامه است از شش ماه باین حرف که حکومت کرمان معزول شده بدون اضراف یک کرور بخفاق کرمان ضرر رسید، چه از تعطیلات، چه از تاراج سارقین فارس و کرمان چه از بردن قوافل چه کساد و تعطیل تجارت، بخدای بی همنا اگر دقت شود دو کرور خسران بهم رسیده تعیین حکومت ا دوات است که قوه مجریه میباشد تکالیف مجالس نظارت و جلوگیری از تعدیات یا خلاف و تجاوز از قانون است، اگر قانون باشد بعد از دو ماه صاحب اختیار را حکومت کرمان اختیار فرمودند جهل روز مردم منتظر بودند مأمور فارس شدند

علامتک نامزد شدند بعد از دو ماه از اردستان

مأمور اصفهان شدند اینک گفتگوی سردار معتضد ورد و قبول ایشان باوکلای کرمان در میان است سارقین کرسنه و برهنه فارس یکطایفه آمده خود را سیر کرده میروند طایفه برهنه گرسنه دیگر می آیند مردم بیچاره جاهل که نمیدانند اساس مجالس چیست و چه ثمر دارد از قانون سیر شده میگویند این اداره قانون خانه ما را طراب کرد هسقی ما را برد ناموس ما را بیاد دار

اوضاع بلوکات از شدت هرج و مرج مثل بنه و آتش هر دقیقه شعله آت زیاد می شود حکایت بم سیرجان، رفسنجان، گورک، شاهد حال است، وکلای مجالس مقدس نیز از بس تلگرافات سخت از قتل و غارت سرحدات و شهرهای ایران ملاحظه فرموده همت این وقایع در حضور ایشان تمام شده حق دارند به نوشتن قانون نه بردازند یا به پر و پاچه جراند به چند یا جواب متظالمین را بفرمایند، یا جلوگیری از معاندین نمایند کار بجائی رسیده که هرکس صاحب چند قبضه تفنگ یا اسب شد بغارت خلق میپردازد

هاشم خان و حسین خان پسرهای حاجی محمود خان قاجار نوه مرحوم شاهرخ خان در پیرام آباد رفسنجان جزئی مای مالک بودند کار آنها بفلاکت منجر شده این اوقات چنانچه به تمام تجار و اهالی رفسنجان ثابت شده بنای دزدی را گذارده حتی از سارقین یا قلعه را با خود یکی کرده چند فقره بخواه که معین است یکی از حجره حیدرآباد مال جهانیان دیگر قائله رفسنجان شرف حاجی محمد صادق فشار دیگر یکمزر و پانصد تومان زعفران و غیره مال تجار هندوستانی رعیت انگلیس دو فرسخی ماهان و نه فرسخی شهر برده اند در باغین (۷) فرسخی شهر کرمان باسوار و تفنگچی توقف نموده روزی پنج تومان از مردم باغین بخارج میگیرد، کسی نیست از او سؤال کند توجه کاره هسقی که سوار و تفنگچی نگاه داری کسی که مالک یک حبه ملک نیست تفنگ قبضه می یکصد و هشتاد تومان میخورد از قرار مسود خوانین قاجاریه کرمان و عنای شیخیه شکایت دارند که مشارالها طایفه را بدنام کرده و قاجاریه کرمان را که دار نموده خیال دارند اورا از طایفه کی خارج نمایند

الحق بك طایفه بزرگ را بدنام کرده این بی غیرت با دوازده گره قد و بالا از فرط افلاس دزدی را کسب خود قراردادده نهایت بی شرمی از سه فرسخی و فسلجان و هفت فرسخی شهر طال میبرد، با سارقین یا قاعه قسمت می کند چند نفر دزد را در کوه پنهان کرده جمعی را همراه دارد

گویا معنی مشروطه این است که هر دزد و عمرالواد هم شربر بدون خوف مشغول شرارت باشد تا بحال حکام و ضباط و اشخاص بزرگ رعیت فقیر را تاراج و جریه می کردند حالا اشرار و لواد و مردم دزد مانع عارت می نمایند

وجود حاکم در مملکت خراف مشروطه یا مستقله خواه جمهوری واجب است، چشم عموم خالق بحاکم است، بر فرض رسیدن قانون و تجزیه تمام ادارات جنگی، مالیاتی، عدالت محاکمات، گمرک و غیره، بازحاکم کل لازم است، باید دولت حکومت معین نماید، اگر برخلاف قانون رفتار کرد مجالس ایالتی یا ولایتی نظارت دارند اختصار و جلوگیری می نمایند، مانها مجالس هم میخواهد مطلعین باشد حاکم را قسم داده که خلاف مشروطیت رفتار نه نماید

چون شب در سیرجان سید ابوالحسن کلانتر سیرجان را تیر زده کشته بودند بعد معلوم کردند که عسکر گویا اسفندیار خان باقچی و داراب میرزا و وکیل حبشبدیان آقا بزرگ نام بوده لهذا روز عاشورا پسر کلانتر مقتول شش لول زده اسفندیار کلانتر باقچی را می کشد سابقین فرار کرده میروند رفسنجان در گوگ یکی از دهات کرمان نیز در عاشورا جنگ دسته کشی کرده میگویند دوسه نفر زن مقتول شده خداوند اهالی ایران را علم و عقل عنایت فرماید که قدر این نعمت بزرگ را که مشروطه باشد ندانسته و میدانند امروز دو چیز فریضه دمه مجالس است که باید خواب را بر خود حرام کرده فوراً قوانین مملکت را تمام نمایند که تکلیف عموم از حاکم و محکوم معلوم باشد

دویم تعالیم اجباری است که در هر شهر و هر قریه مکتب های ابتدائی دایر نموده بخارج را خود اهالی با وکلای ایجا یا اعیان مملکت به اهالی تقسیم نموده یا از خروج و دخول اجناس بگیرند که لامحاله

بعد از ده سال آدم از این کار خنهای آدم سازی بیرون بیاید و نیک وحشی گری از ایران برداشته شود والا با این محشر حیوانات روز بروز خراب تر خواهد شد

مکتوب از اسلامبول

يك ماه پیش ارفع الدوله با اوچانس خان بحجه چه امر معلوم نیست بصفحات مصر عزیمت نمود ولی همینقدر معلوم است که شش هزار ایرا از بانک عثمانی گرفته با مأموریت مخصوص بحجه عودت دادن يك نفر از مقربین سلطان که بمصر فرار نموده رفته است و برخی بر آن بودند که برای برداشتن السلطنه درحاطه مصر و اصلاح منتهش کارهای او بوده است، ناریه در این خصوص مواهات زیاد است مقصود بنده کاوش آنها نیست. روزیکشنبه ۲۸ دی حجه جناب اشرف با يك دساحزب و الم وارد اسلامبول شد و حضرات نجار را احضار نمود و گفت آقایان همه شما میدانید که امروز وجود بعضی اشخاص عالم و کافی که مواقف عصر آگاه و بروز سیاسی واقفند در داخله ایران وجود شان لازم تر است از اینکه در خارج باشند، بنا بر این ملاحظیات است که اعیان حضرت هابونی تلگرافاً مرا بطهران خواسته اند و علاء السلطنه نیز بسفارت ایجا منصوب شده پس از تبلیغ این خبر حضرات نجار بخلاف آرزوی ایشان بسیار مسرور و مشغوف شدند.

دو روز بعد از اینجدمه دوباره جمعی از خواص نجار را دعوت کرده بعد از چیدن مباحی صفری و کبری گفت آقایان همه تان مدبوقید که تاکنون سلوک من با شما دوستانه و برادرانه بوده، اینک من همچون مقتضی میدانم که باز روش سابقه را از دست ندهم قربان بگویم و جان بشانوم از نفاق کثاره بجهتم ورده وفق بیوشم اگر شما راست گفته باشید دوباره آب رفته بجوی باز و روز کار سختی برآید یعنی شما متفقاً تلگرافی به مجالس مقدس بنماید که ما از ارفع لدوله کمال رضایت را داریم و تقای او درین باره تحت شخص حکمت و عین مصاحبت است و پس، چند نفر از حضرات که پیش ز سایرین بسوابق حال و فضایل اعمالشان واقف و آگاه بودند بدون رو در بایستی گفتند در اینوقع درین حزب اولی و بل لازم است، گویا زبان حال قای حضرات این باشد

که (جناب اشرف در این سفارت شایسته حقوق دولتی و مالی ما محو شد شرف و ناموس ما بیچارگان بر باد رفت در میان مال اجنبیه خوار و زبون شدیم - مأمورین بی تربیت عثمانی آن رفتاریکه با ما تیره بود نمیکنند با ما کردند - بدون اذن دخول بمسکن و دکان مردم شرعاً و قانوناً ممنوع است در ارثه ما ایرانیان جایز و روا دانستند - شبانگاه بخانه يك نفر تاجر ایرانی ریخته بافتضاح تمام بدر کشیدند و بردند بدون جناحه و جنایت در میان قاتلان و دزدان حبسش نمودند، شما که حافظ حقوق دولت و ملت بودید چیزی نگفتید - در روز روشن بدون اطلاع مأمورین سفارت بدکاکین کتاب فروشها ریختند و کتبی را که باذن وزیر علوم ضعیف شده بود بعنوان اوراق مضره بردند و خوردند لب از آب نجسیندید - بپرق دولت ما را که اظهار قومیت و ملیت ایرانی را مینماید با کمال حقارت خوابانیدند چه بارو نیساوردید در کربلای معلای واقعه کربلا را تجدید نمودند و خون شصت نفر انبای وطن ما را بر حانه ریختند گردی بدامن جبروت نه نشست - يك نوجوان بیست و پنج ساله را روز روشن در ملاهاسی با کمال بیرحمی کشتند بروی بزرگواریت نیاوردی - پیچره حججاج و مسافرین تازه رسیده را باسم فدائی گرفتند و بردند و حبس نمودند برفع و منع اجماعه مجاوزانه برخاستید، اگر چه در این مسئله عثمانی ها تا يك درجه بی حساسی نگردند زیرا که با سر خود شما حرکت می نمودند، اینک طاقت مان طاق شده ما را از این تکلیف ما لایطاق معذور دارید که دیگر پیش ازین تحمل این همه جور و نامالایات را نداریم) باری جناب اشرف همینکه از خواص مات ما چوس شد ما خود در اندیشید که بسادیده شده در بعضی کارها، که خواص عاجز مانده بدست عوام انجام گرفته خوب است که در این موقع از آنان استعانت جویم درد دل خود را بایشان بگویم شاید افسوسم کارگر آید و ما امیدم بشکفتد.

روز دیگر حاجی عباس علی حوالجی و حاجی عبد السلام نوتون فروش را احضار مینماید عبدالسلام همان شخصی است که روزی ارفع لدوله در محمی اطلق کرده و گفت که بشاه و به مجلس مقدس اطلاع داده ام

که اگر ایشان مدیر جبل المتین را بجای خود نشایندند فها و الا من خود اقداماتی که دارم تثبیت خواهم نمود، این مرد که برخاست و قد علم نمود و گفت جناب اشرف مصاحبت امروزی شما این است که قدغن اسکند فرمائید روزنامه جبل المتین داخل این بلد نشود زیرا که بحال مات و دولت خیلی مضر است، در آن مجلس کسی پیدا نشد که بگوید نوعی مات چه میفهمی و لفظ دولت چه میدانی سن تو از سببین گذشته به تسعین میرسد هنوز از تعلقات بی معنی دست برنمیداری بتو میرسد که در معقولات دخل و تصرف کنی، مسود این است که بداند پرس مصنوعی ما از چگونه اشخاص استعانت مینماید، دیگری حاجی عباس علی حوالجی است که نصف مداخل قوس و لواخانه از همراهی او عاید میشود

باری جناب اشرف دست توبل بدامن حاجی عباس علی حوالجی رده گفت یا عباس دخلک وقت آنست که لطف های مخصوص مرا پیش چشمت بر آری در بموقع معاونت خود را از من دریغ نداری شاید که بر شهبای دروغم سرمی بنهی و کاری از پیش ببری و مسئله که آقایان از قبولش تن در زدند و تحاشی نمودند تو بپذیری و مردم نیز بقبولانی یعنی ابن تاگراف را (که پیش از وقت نوشته بود) بدی اصناف مهر مکنند بفرستیم طهران، شاید عزیمت من مبطل باقامت بشود، حوالجی بعد از دیدن بن همه راه و صرار تاگراف را بر میدارد و مرود هر دری سر میزند و خیلی جانب میکند غیر از سه چهار عرسقا و حوالجی آن تاگراف محمول را مهر می کنند در این حبس و بیص ماه محرم داخل شد و برده یازین آمد وقایع محرم را بسا بر آقایان محترم حوالت میدهم زیرا پیش ازین تصدیق را جایز نمیدام و این را نیز نکته میگذارم این قدر بدیند که زبان جمله مستبدین برده شده مگر اسلامبول که گویا سبب است شیخ بوری بکب بابشان نمیرسد و سید علی یزیدی میتواند آب بدستانشان بریزد، این مرد شارالات که محز رنوت و تضع حقوق دولت و مات کاری از دستش ساخته نیست استبداد خود را بچون رسانیده است که مدعی میکند روزنامه بخوانید

خاصه روزنامه جبل المتین گاه رؤسای دسته حسینی را تهدید مینماید که چون ارفع الدوله انجا ماندن شد باید ده روز روزه خوانی بکنند و يك گوسفند قربانی نمایند گویا سر کبسه اش خالی مانده ، با این کفایت و درایت و سخافت فهم پسند قونسول گری اسلامبول نیز نشسته است

### خبر اخبارات خارجه

§ تمام روز نامجات آلمان از اعضای مجلس شورای ملی آلمان آزردگی حاصل نموده ، چه (مرگروبر) ضمن طعن خود مدبران جرایم را به انظار خنجر باد کرده بود ، چه آنها در وقت نطق وی خندیده بودند

§ در ژاپون مسرت زیاد از این رو رویداده که دولت متحده امریکا دعوت ژاپون برای جم زات جنگی امریکا قبول نموده است

§ در ماسک روسیه هر روز قتل و نارت بسیار بوقوع میرسد - فرمانفرمایان هر صوبه را حکم باحضار در (پترسبرگ) داده اند

§ (مسترفارمان) در باریس سواربالون شده (۲۷۰۰) ذرع سیر نموده در شب سکان بالون را در جیب و راست معطوف می نمود

§ خانواده سلطنت یونان جهت استقبال امپراطور آلمان بسمت (کورفو) رفتند - امپراطور ۱۶ اپریل در آنجا خواهند رسید - تهیه پذیرائی را با تمام شوکت و اجلال تدارک دیده اند

§ کشتی مونک شکن (پورت اورس) بر بنام گیرندگان حمل نمود و بسمت (سنت طمس) روانه گردید

§ ظاهر میشود پنجه (امریکا) در (انگلستان) در صد (۱۵) از سال گذشته کمتر وارد خواهد شد و علاوه بر این کمی ورد پنجه هند نیز مزید بر عات شده مشکل است کارخانجات پارچه بافی از عمده رسانیدن پنجه به قدر کفاف برآیند

§ تاگرافی از (نیو اورلینس) رسیده که در ممالک (لوسیا - میسسی - والاباما) طوفان شدیدی رخاسته نفوس عده و اموال کثیره بمرض هلاکت و اتلاف در آمده ، واغاب از شهرهای کوچک را بر باد نموده است

§ امپراطور و امپراطریس آلمان امروز صبح وارد (ویس) شدند اعلیحضرت و کنترامبول با استقبال

شان شافت

§ ونیمهد انگلستان و زوجه محترمه شان بسمت آلمان رهسپار شده ، در مقام (کولوگ) افواج را ملاحظه کرده در (دارستد) خواهند رفت

§ اعلیحضرت (و کنترامبول) بادشاه (برنکس) به همراهی امپراطور و امپراطریس آلمان در کالسه نشسته در قصر سلطنت وارد شدند - اهالی و تماشایان در غرقات و بامهای عمارات محلو بودند - جام های صحت بسلاقی یکدیگر نوشیده بعد از صرف طعام امپراطور و امپراطریس بر جهاز خود عودت نمودند

§ تاگرافی از (واشنگتن) رسیده که دولت آلمان تقرر (آربل دیوید سین هیل) را که به نمایندگی امریکا در کانفرس (هیک) بوده و نازه بسفارت دولت امریکا در بران نامزد شده قبول نه نمود و این عذر امپراطور آلمان شخصی است

### معاونین و مؤیدین اداره جبل المتین

#### ملاحظه نمایند

یومیه جبل المتین که در طهران اشاعت می شود عنقریب اوراقش مضاعف خواهد شد ، و معاونین اداره راست که بذل توجه بدان طرف هم بفرمایند برای اطمینان آمان عرض می نمایم که این دو اداره راجع ما و مسلک هر دو یک است ، نهایت آنکه اقتضای وقت برای آن شعبه بوضی و برای این شعبه بوضع دیگر است و متصدی امور آن اداره گرامی برادر ما میباشد که سالها او را امتحان و تجربه نموده ایم ، لذا با کمال اطمینان و بدون دغدغه خواطر معاونین قلمی این اداره ملی میتوانند رجوع بشعبه یومیه جبل المتین در طهران نموده بخاربه و مراسله نمایند ، و بقین بدانند چنانچه این اداره حافظ اسرار است او نیز خواهد بود و در نگارشاتشانهم بهر قسم دستور العمل بدعند رفتار خواهد شد ،

در مقالات و لوحی که با اداره یومیه طهران می فرستند دو نکته را مراعات نمایند ، اول قضایای وقت و نیز قلم را در طهران ملاحظه کنند

دیگر اختصار در مقالات که در يك شماره گنجایش درج آن ماشه ، و یا مقالات را نوعی بنویسند که قابل تجزیه باشد (وئیدالاسلام)

خرس کرد و با آفتاب همت و آبیاری دانش او را پرورش  
 داده ناریشه سخت محکم آورد هر طبقه را درین  
 موقع خدمتی درخور و شایسته است تا این بار افتاده  
 در بسر منزل سعادت برساند

اولاً بمدلول المؤمنون کففس واحد باید اتحاد و  
 اتفاق واقعی در بین قائم باشد و هر یک در اظهار آراء  
 خود آزاد و هر امری که اقدام شود حکم واحد را  
 داشته باشند

ثانیاً در صورت تصویب بمدلول طلب العلم فریضة  
 علی کل مؤمن و مؤمنة - هر یک از آقایان عظام وجه  
 اعانه بطریق شرکت داده ایجاد مدرسه عجمی ابتدائیه  
 فرمایند که نوادگان بنیم و صغیر و بی بضاعت وطن  
 را نعمت حیات علم بخشند و اگر وجه اعانه شرکت  
 زیادتی کرد و دیگر غیرتعداد نیز همی کردند تا بس  
 مرصخانه بقدر وسع فرمایند که

(من احی نفسا کن احیا للناس حیما)

سیم اهم و الزم مطالب اصلاح بودجه عالیه ایران  
 است که بحکم عقل تا این کار صورت صلاح نیابد  
 ترقی مملکت محال است، زیرا که بیدان اصلی و اساس  
 فقدان و ترقی موقوف باز دیاد ثروت مملکت است،  
 اگر چه بترتیب ممالک متمدنه دبری نگذرد قالب  
 قوانین مدون شده و بقانون علمی با نظارت انجمن  
 ولایت صحیح از سقیم متمایز خواهد شد نهایت تا یک  
 سال این امر فیصل خواهد یافت، امروز که سر رشته  
 اصلاح این عمل بقلم آقایان عظام است همراهی خود را  
 بدوات و ملت هر چه زود تر اظهار کنند و مخارج  
 بی باوی اصل و خرج تراشی حکام و مباشرین را که  
 شاید تا چهار پنج کرور بالغ شود صورت بفرستند، تا  
 این افتخار و شرف را برای خود تحصیل کنند پیش  
 از آنکه خود صورت گیرد، و بجزیران آنچه را که درست  
 یا نادرست موجب حقد و انزجار و اتهام بدو  
 سبب این سلسله بوده است، بواسطه این حسن خدمت  
 از صحیفه دانا محو و آن شالخته اتحاد و وداد را که  
 اشاره بدان شد باید بر شالوده محکم نهاد بجای آن  
 خرس و قلوب خلائق را بمحافظت و آبیاری  
 برکشت و از آثار اعمال خیره و تاسیس مدرسه و  
 مرصخانه آفتاب رحمت ایزدی را نور بخش تربیت

آن شاخه و داد داشته تا آن نونهال امید رو بخرمی  
 نهد و قد بر افراخته بارور گردد و در سایه آن خود  
 و باز مادگان راحت گزیده و از میوه آن برخوردار  
 گردند، ان هذذ تذکره فمن شاء اتخذالی ربه سیلا

### مکتوب یک از ملت خواهان آرامنه

نگارنده از جناب اصفهان می نگارد که هفته قبل  
 در مدرسه بزرگ (ارامنه) جشن (لاطوری) منعقد گردید  
 اغلب آقایان و رجال عترم اصفهان حضور داشتند و  
 حضرت حجة الاسلام آقا محسنی مدظله تشریف فرما شدند،  
 کتاباه معذرت مرقوم فرمودند، لکن جناب شیخ الاسلام را  
 از طرف خود فرستادند، و ایشانهم نطقی بلیغ ادا نمودند  
 که مبنی بر اتفاق و اخوت بود ایرانیان بود و جناب  
 خلیفه (ناکبری) هم نطقی مایع نمودند که بر نوع ایرانی  
 لازم و متحنم است که دست بدست داده شروع  
 در تاسیس ترقیات وطن عزیز خود نمایند که باعث  
 تشویق مهاجرین طائف که در اقطار عالم از قبیل  
 (مسلمان) و (زرتشتی) و (ارامنه) اید بشود و  
 مایل بطرف وطن عزیز خود گردند و چند نفری هم  
 از اطفال آرامنه از روی وطن دوستی نطقهای فصیح  
 نمودند و مورد تحسین و تمجید گردیدند، در بین نطقها  
 موزیک جهان مدرسه بنوای وطنی مترنم و مشغول  
 و اختن موزیک بودند چای و شیرینی و شربت هم  
 صرف شد، بعد از اختتام مجلس جشن هر یک از آقایان  
 ما خاطری خرم و با مسرت توأم بمناسزل خود طازم  
 شدید البته معنی اخوت، اتحاد، و اتفاق همین است و در  
 تلو راپورت خود عرضی دیگر می نمایم چونکه نگارنده  
 را می شناسید که از اهل فرض نیستم جسامت نمودم  
 شاید هم از رفقه یکی از دوستان بنده که از بوشهر  
 مرض کرده باشد مرسوم شده است، چند نفر از آرامنه  
 که در گرج بوشهر مستخدم بودند حسب الحکم مدیر  
 گمرکات خارج شدند و جناب عالی نیم قرن است که  
 در آسایش و ترقیات و غیره ایرانیان سی و کوشش  
 فرموده اید و اینانهم ایرانی و ایرانی نژادند، لذا مرض  
 می کنم تا یک از زحمت خدمت بدوات و مات تحصیل  
 شود نباید برید، فرض از تصدیق این است که این چند  
 نفره درج نامه مقدس شود که بنظر اولیای دولت

قوی شوکت برسد . شاید عطف نظری دربارهٔ ابن  
بهاره‌گان از کار افتاده بفرمایند که بشغل اول یا  
دیگر از اشتغال مامورشان کنند

( ال - ام - اس - نهایت ارفی )

مسئله سرحدی ایران

( گران افتاد انگر کوه درد سینه فرسا را )

( خدا صبری دهد دل‌های ازجا رفته ما را )

مائه چهاردهم هجری آثار غریبه در بر دارد .  
لیکن اگر موقتاً شکر اعداد را قابل شویم عدد  
چهارده برای ایرانیان که دم از محبت و ولای چهارده  
مصوم میزنند خیلی مبارک است و یکنوع قوت قلب  
می بخشد

میدانید امروز عقده مهمی که باعث اضطراب تمام  
ایرانیان بسیر و هوا خواهان خیر آن مات گشته منافسه  
سرحدی عثمانی میباشد . این را هم میدانید که عثمانیها از  
اغتشاش داخلی ایران خوب مستحضر هستند . بسیار  
خوب حالا بگذارید به بنام اطراف این مسئله نکجا بر  
میخورد؟ و ناگجا فاع و ضرر دارد . برادر رضایی  
امپراطور آن سلطان عبد الحمید شخصی است خیلی  
عمیق و اخاذ و وقت شناس . ولی خائف و بی حوصله  
و علیل . با عرض کرده اند و درست هم هست که  
هنگام جولان و بخت آزمائی رسیده . اما از اینفقره شما  
باید شاکای باشید . چرا که همین قسم مواقع به تجربه  
اسلاف آن وجود مقدس هم رسیده بود . اگر اثبات  
تاریخی میخواهد بسم الله . جلد دوم صفحه ۲۸ ترجمه  
تاریخ سرحد ماکم جاب ناره را ملاحظه فرمایید . نوشته  
است و تا خوب ضعف عقل خود را ظاهر کند شاه  
طهماسب با انراک مصالحه کرده در آن مصالحه تمام ملک  
ماورای رود ارس را به انراک واگذار کرد و باینج محل  
از محل کرمانشاهرا باحد پاشای ولی بغداد که بواسطه  
او این مصالحت انجام یافته بود گذاشت . . . . .  
چون اخبار اینواقعه به نادر رسید . . . . . فرمانی  
بنام جمیع اهالی ایران صادر کرد و در آن تویحیات و  
تقریبات شنبه بر معاهدت و معاهدین نمود و گفت  
معاهدتیکه سرحد مملکت بزرگ ایرانرا نارود ارس آرد  
عین معاهدتست . . . . . اینچنین معاهدت برخلاف حکم  
خدا و محبت علی مرتضی است . . . . . همچنین سفیری

با-لامبول فرستاده محسراً بساطار محمود بیهم فرستاد  
که با ملک ایران مسترد سار یا حرب را مستعد باش و  
از جانب دیگر خبر حرکت خویش را باحد پاشا والی  
بغداد فرستاد .

در ۱۷۲۳ میلادی چون در قاهره و صفویان الحلال  
برور کرده بود عثمانی و روس که طبعاً دشمن یکدیگر  
بودند خصوصیت قدیمی خود را موقتاً بر طاق نسبت  
نهاده معاهده به شروط ذلی بین ایشان رد و بدل شده  
استراماد مازندران ، گیلان ، قسطنق از شهران و  
داغستان مال روس ، و از نك نقطه رود ارس گرفته  
و دور اردبیل و تبریز و همدان رفته تا رسد بکرمانشاه  
مال عثمانی

این ملاحظاتی را بن واسطه عثمان آوردیم که به  
ما عاری از حقایق تاریخی نباشد . حازه کشمیری  
قسطنطنیه همیشه توجرت ایران بوده اند . سابق ال  
مرض استیحه داشتند و گاه گاه عرض قرض دست و  
بائی دراز میکردند امروزه مجبوراً باید در شرق  
و سی عدد تعصب مایند . چرا که حدود مرکزی  
عثمانی از فشار سربان مقتدر عثمانی دست یافته بدکه  
روز بروز از تنگ تر میزند . پس اجازاً تصرفات  
آبائی تحت توجع . آید در اینجا سلطان روس  
است کی روس و کی در ، به برکت به نرسد  
نیز باید دست نهند . و در اجازت مشکلات پانکی سرحد  
در بر مر و هم . نه هست بی حامی و با قدرت  
کم . و صدقت پیشه چه میشود چند قطعه . می در  
آن گرفته بود خصوص حلا که برادر احمد اعان حضرت  
خلافت پیام یعنی پیام شمس در اینصورت جبهات  
دور و دراز دارد .

از مسئله راه آهن بغداد غافل نباشید - حتی توقع  
است امروزه فردا ، فردا به پس فرسا ، امسال بشد  
سال دیگر

دولت آلمانرا باامجوله بعض محاسبات با دول همجوار  
از خود هست که تصفیه ش شاید طول کشد . ولی مجرد  
اینکه اتفاق پانکی اروپائی اوصاف گشت و مایه عطای  
باقی نماید فوراً و حلاً بمیدان آسیا در خواهد آمد و صریحه  
آغاز خواهد کرد . امپراطور و پیام میداند که مال ربوکه  
یورپ با مقاصد راجعه با سببایی او هرگز موافقت



مخواهند نمود، و چون اترک را معاً و نوعاً هم اقامت دهد و نبشارد سعی است که ایشانرا آلت پیشرفت حالات آیه در سرزمین آسیا قرار دهد، اینست که باطوار مختلف مشغول جلب قلوب عثمانیها بوده و هست، گاهی به بیت المقدس سفر میفرماید، زمان طیب مخصوص برای معالجه اهلحضرت سلطان میفرستد، وقتی دم از اخوت با عبدالحمید میزند، همه این شیوهها روپا بازی است، غرض کلی امپراطور سوار شدن بر قیل کاسری است و پس، بطور غیر مستقیم و بواسطه نفوذ جناب خلافت مآب میخواهد خودی بممالک اسلام برساند و بانجمله طبل لمن الملکی در عرض و طول آسیا بنوازد، راه آهن بغداد اصالتاً عرض حمل و نقل متاع طمع و صادق باتیک وایم میباشد، بانک آلمان در طهران بجهت ذخیره نفوذ استکبار و ایشار هم حرص اوست، تخطی اترک در مرحد برای بر کم کردن مالی اشاره شده که تا سراسر کار دارند، بی اعتسالی آل عثمان و اعتراضات امای ایران و تقویت آن مصالح خبر اندیش است، یعنی باور میتوانید کرد که بایکدام گرفتاری ملی و متحدگی عساکر از خشونتهای مستبدانه صاحب منصبان و نرسیدن مواجب و جیره و علق و اباس منفرداً سلطان جرأت بیا کردن همچو هنگامه در سرحد ایران داشته باشد، هر کس عراق عرب را دیده و اختلال ابات بغداد را سنجیده میفهمد که چه عرض میکنم، در آن قطعه حاکم بجز ارادیکه مجرای مداخل ظالمات ایشان معین است احدی از سلطه قسطنطنیه خوش نیست، لشکری و کشوری، ناجر و کاسب، فاعله و فلاح، بکظم دل پر خون دارند، ترتیب نیست، مسئولیت نیست عدالت نیست، صلاحیت نیست، امنیت نیست، حریت نیست، واحد نیست، نیست، نیست، نیست.

پس چه اتفاق افتاده که قایدین ملت ترک در هدایک همچو سرزمین که منبع مواد انقلاب است بنای هرزگی و تقدم را گذاشته اند، و مجدداً ترک تازی مینمایند؟ چطور شده که درباریان قصر یلدیز دفعتاً چشم از حوضه بلاد بینالهرین با چشم جزم هم به تصرف ارضی ایران بسته اند؟

( لعلت باری پس این برده هست )

( وره برو اینهمه لعلت که بست )

- ( دیده دل محرم این برده ساز )
- ( ناچه برون آید ازین برده راز )
- ( از پس این برده زنگار کوف )
- ( غارتیاند ز غایت بروی )
- ( این دوسه مرکب که زین کرده اند )
- ( از بی تو دست گزین کرده اند )

حالا آمدم میان ایران و عثمانی جنگ در گرفت آذربایجان و کرمانشاهان سقوط است، یعنی اترک به آنست حمله خواهند آورد، چرا که آنولایات بعد از معاهده انگلیس و روس پشت مهر روسها است، لرستان و خوزستان مصاف نبرد خواهد بود و چون بین بعضی نقطه از دجله و پشت کوه سی میل بیشتر نیست غالباً در آن حدود میدان حدال آراسته خواهد شد، میدانهای کشتیهای کبانی اینچ در رود کارون کار میکنند و تاراضی متصل به آن نعت استیلای عثمانی نیاید امتداد راه آهن از بغداد به پائین اشکال خواهد داشت، بی اگر انگلیسان هوشیار گول خورده و بیکذاشتند آلمان انتهای راه آهن را و کویت برسد ورق بر برگشت، لیکن مافصل وضع همین است که گاشتم.

کویت را عاقبت اندیشان لندن تسلیم سوداوی مراحمی مثل امپراطور وایم نمینمایند لهذا کشیدن خط آهن از بغداد تا دهنه دریا وقتی امکان خواهد داشت که بنایه اترک عبور و مرور کشتیهای لنج بر خط کارون موقوف گردد، بعد از انجام این مراسم مسالماً آلمان بر سرک آرزوی دیرینه خود سوار خواهد شد.

خوب است در اینجا قدری مکث کرده قطعه نظر خود را تغییر دهم، میگویم کویت در کنف حمایت انگلیس و سرحدات ایران هم بجای خود در این صورت بدیهی است که مها امکن خط سکه الحید نزدیک نزدیک حدود ایران نهاده خواهد شد، بعبارت ساده تر فاصله بین دجله و لرستان و خوزستان معبر قطارهای شمندر خواهد گشت از همچو موضعی ( کار ندارم، پرسیم راه آهن تا کجا رفته فرضاً درین محال تا تمام مانده باشد ) اگر عثمانی بتواند دست بردی بر زمین خوانین پشت کوه و شیخ عمره بزند هم از دغدغه الوار آسوده میشود و هم چند مرکز اهم مثل اهواز، ادریسبه، بهمیه، امام علی حسین.

تلاکرافات

( ۱۶ صفر - ۲۰ مارچ )

§ مخبر ( روتر ) از ( سنگهای ) خبر میدهد که اهالی آنجا شریک نموده اند که از تاریخ اول جولائی ربع تریاک خواهی آنجا را مسدود دارند . وثیقه دیگر را در ضمن دو سال بند خواهند کرد

§ تلاکرافی از ( واشنگتن ) رسیده که دولت ژاپن دسته جہازات جنگی امریکا را در یکی از بنادر ژاپن دعوت نموده است

( ۱۷ صفر - ۲۱ مارچ )

§ تلاکرافی از ( واشنگتن ) رسیده که دسته جہازات جنگی امریکا در ( بوکوها ) نیز خواهند رفت . و آنرا دولت چین نیز دعوت کند در ( سنگائی ) هم میروند

§ حمل ( استاسل ) را در قلمه ( سنت پترزوست ) پس حبس نمودند

( ۱۸ صفر - ۲۲ مارچ )

§ خبری مروز رسیده که ( سرهنگری کبیل نرمن ) رئیس لوزراء انگلستان ضعفش تا اندازه مبدل بنون شده . رورمان ( آنرور ) می نویسد که رئیس الوزرای انگلستان عرض استسما متلا شده و مانع زودپها اند شد بری او بیست و بن ایام که مرض است میچکس می تواند تا او ملاقات کند لذا ( سنزاکویتم ) در عوس او کار میکند

§ در ( اسپن ) مشهور است که ( سیز فرنگو ) رجعت نموده است

( ۱۹ صفر - ۲۳ مارچ )

§ مخبر ( روتر ) از ( توکیو ) خبر میدهد که حمز ( مانسومارو ) ژاپن در ( هیکودیت ) غرق شده . ( بان با ( ۴۳ ) نفر عجاجات و ( ۲۳۴ ) عبری نیز غرق شدند

§ دولت ( بنالی ) اراده دارد در بنادر و سواحل خود تکرف بیسیم جاری نماید ، مرکز را مقام ( ما گادوکو ) قرر خواهد داد چه از این جا محاورات به هند هم میتواند شد

§ مخبر ( روتر ) از ( بگن ) خبر میدهد که فرمان ابراطوری اشاعت یافته متضمن براینکه دولت انگلیس حکم تعلی به استداد تجارت تریاک داده در این حکم نامه دولت چین استدا از رعایای خود می نماید

و محرمه . بدستش میافتد . از این نقطه آخرالذکر ممکن است علی رغم کویت راه آهن را بطرف مشرق امتداد داده بندر دیلم را مستقر قرار دهند آنوقت است که جغرافیای ایران از نو نوشته شود آن زمان است که طالبان چشم به شاهین منیران حیات و محات آفتابک خواهند دوخت . اگر طالب همچو موقع بسیار خطیری بیسند چرا مانند مترسهای بساتین بی جان و بیس استاده اید؟ چرا خوانین پشت کوه و مضافات و صراب محرمه و توابع را استمالت کرده از این دو طاغنه جری قوی استعجاز بفرمائید؟ اگر امروز که هنوز گمگویی راه آهن بغداد از قول بعمل نیامده اینها نتوانند در ساحتی که مستعد و منتظر انقلاب است آنتی روشن کنند دیگر کی شاه برستی خود را ظاهر خواهند کرد؟ سکنه عراق صرب همه باطناً هوا خواه علم سیر و خورشید هستند . فقط يك جزوی حرکت از اینطرف لازم است که بیدق هلال وستاره را در بایخت عباسیان بخواهاند کدام مرند دفاع از اما کن متبرکه که معاً و حقیقتاً مال محبان علی ابن ابیطالب است خواهد نمود . شاهزاده فرما فرما را عبت رحمت بدهید . تشق شما با همسایه متعدی باید در این صفحات صاف شود . خوب دندان شکن شما در حوالی بغداد باید محسوس احادیث گردد . بلاد بن الهربین امروز لازم و ملزوم استقلال ملی ایران است علی ضری و عماره در سواحل دجله و دیوانیه و سوق الشیوخ بر کناره های فرات معسکر طبیعی شما است . مشاهد مشرفه دارالمرار رفته و مرده شما است

( چه شود ز راه محبت ارضی به کرب و بلا کنی )

( که اگر کنی همه درد خود بیکی نظاره دوا کنی )

ترکنازهای اتراک در ولایات شمال ضری وطن شما دوجهت دارد . یکی اینکه میخواهند بخرج دهند که مارا بروای روسها بیست . و یکی اینکه میخواهند توجه شما را به محدود جذب نمایند . از سرحدات جنوب ضری خود قائل ماید و تیرهای به تاریکی انداخته ایشان کارگر افتد دیگر بخنار هستید

( یا وفا یا خبر وصل تو یا مرگ رقیب )

( باری جرخ از این يك دوسه کاری بکنند )

پروفیسر عبدالصمد شاه - مدرسه بهاءالدین جواناگر

به ترك عادت استعمال تریاك نمایند ، و ضوابط بسیار  
جهت انتظام ترك این عادت منحوسه جاری داشته اند  
§ دوات یونان رساله از ابهالی خواهش کرده ، که  
دوای آهن (لاریسا) و (الونیکا) را او منسلک دارد  
§ تلگرافی از (پتسبرگ) رسیده که غرض از  
احضار فرما فرمایان صورنجات برای انتظام و اصلاحات  
قشونی است

§ قشون باسم كك متصلاً در (کاساسلیگا) وارد  
می شود ، قبائل در صدد مصالحه هستند

( ۲۰ صفر - ۲۴ مارچ )

§ تلگرافی از (وینا) رسیده که مازدیان مقیم آنجا  
با (مستر ماری) وزیر مند در خصوص هجرتشان مجوز  
خواهد و ... کرده اند بر اینکه صدر این سر مورت  
احضار فرمائید دولت انگلیس در هند خواهد شد  
§ تلگرافی از (واشینگتن) رسیده که دولت چین  
بیر دستانه حم رات جنگی امریکا را دعوت کرده است  
§ تلگرافی از (سنفرسبرگ) رسیده که دو سر  
از (کوریای) ۳ کرت بر (مستر استیون)  
جهت امریکا مقیم (کوریای) شایک کرده و بیروحتش  
ساخته چه مشراییه طرفداری دولت ژاپون را می نمود  
(مستر استیون) یکی از قاتلین خود را هلاک کرده است  
( ۲۱ صفر - ۲۵ مارچ )

§ دولت امریکا دعوت دوات چین را هم از دست  
حم رات جنگی قبول نموده است

§ طبق (رسول) اشاعت یافته در ضمن اعق  
خدمت درباره (مدیون) اظهار داشته که خواهش  
دوات آلمان است که در تضم (مدیون) متفقاً  
با ... در دول کار روانی شود و قبلاً خواهان اصلاحات  
(مدیونیا) می باشد ، ولی آلمان هرگز نمی تواند نجریکایی  
را تأیید کند که حقوق سلطنتی ترکی را خالی رساند  
و مورت دل شکنی باهالی و سایر مسلمانان روی زمین  
را رویا شود

§ در دارالشوری ملی آلمان (هرن اسکین) وزیر  
خارجه اظهار داشته که بر مه هده (الجیریا) دوات  
فراسه کاملاً خود را پای می بندد دانسته و این نکته که  
قابل توصیف است ، و دولت آلمان از معاهده جدید  
روس و انگلیس بهیچوجه مشوش نیست ، چه ورا

احتمال قصان نمیباشد ، و آهن بغداد را هیچ رابطه  
با این معاهده نیست و نه خیالات بلتیک در آن منصور  
می باشد این راه آهن باعث ارتقاء ملك ومات خواهد  
شد ولو باغضای وقت هزار سال بعد بشود

§ (پرس بولو) در دارالشورای ملی آلمان ضمن  
اعطای خود اظهار داشته که مدیران جراید را لازم نیست  
صکة ملاحظه خط (لار دنویید) را نموده و  
امپراطور آلمانا مورد الامت قرار دهند ، امپراطور  
آلمان را هیچ نوع اجازه بوده که برخلاف قوای بحری  
انگلیس اقدامی نماید ، بلکه دوات آلمان را مناسب  
است تا دولت انگلیس از طریق اتحاد و وداد رفتار  
نماید و ز بی نومات رنجیده خاطر است  
( ۲۲ صفر - ۲۶ مارچ )

§ (فکتی) نماینده دوات عثمانی در (لندن) مقرر آمد  
§ (مستر استیون) نماینده دولت متحده امریکا مقیم  
(کوریای) را که مجروح نموده بودند زندگانی نمود  
§ تلگرافی از (پتسبرگ) رسیده که انجمنی بنگرانی  
دوات قام شده که در مکاتب و مدارس روس تعلیم  
زن ژاپون هم بشود و شاگردان روسی را در ژاپون  
حسبه تدبیر بفرستند

§ تلگرافی از (بروکسل) رسیده که در مجلس شورای  
ملی هیئت اعصای وکلای مستعمرات مسوده قانون  
لحقی (کاکو) را مصد داشتند . منظور است این  
قانون در مجلس و در راه ترمیم یابد

§ دره خارجة آلمان منکر است از اینکه دولت  
آلمان تفری (مستر هیل) سفیر مقرر امریکا را در  
(برلین) قبول نموده است

( ۲۳ صفر - ۲۷ مارچ )

§ واقعه تعیین (مستر هیل) حیرت انگیز است ،  
اداره خارجة آلمان منکر است از اینکه تفری او را  
قبول نکرده ، ولی در (واشینگتن) مخیره شده که  
دولت تعیین می را نمی تواند قبول نماید

§ اعای حضرت (رکترانامبول) و (سگنور نیتونی) با  
امپراطور آلمان در جهاز ملاقات کرده ، بعد از آن  
امپراطور و امپراطریس با (سگنور نیتونی) وام، حلینش  
متفقاً به نمایش خانه رفتند

( هفته آینده جبل المین اشاعت نخواهد شد )

بیل المتین کلکتہ  
کالج استریت نمبر ۴

و کلا دوما دا اونٹون شریں  
( بدل ابونہ اخبار پیش از روئے میشود )

دیمت اشرف  
سالانہ شش ماہ

11, Dalhousie Mall  
4, Medical College  
CALCUTTA.

نامہ مقدسہ

الملك

یہ امور ادارہ با  
کل مؤیدالاسلام است  
ہر دو شنبہ طبع  
شنبه توزیع میشود  
م دو شنبہ  
بیع الاول ۱۳۲۶ ہجری

۱۲ روپیہ ۷ روپیہ  
ایران و افغانستان  
۲۰ قرآن ۲۵ قرآن  
عثمانی و مصر  
۵ مجیدی ۳ مجیدی  
اروپا و چین  
۳۰ فرانک ۱۶ فرانک

سنہ ۱۳۲۱

صادف با  
ریل ۱۹۰۸ میلادی

( مقالات - دہ صی مدور امضا معروف )  
( رے دوج نمشود )

روس و ترکستان  
۱۰ سنت ۶ سنت

در این خریدہ از ہر گاہ اخبار و وقایع سیاسی و مدعی دولتی و فوائد مابقی بحث میشود  
( مقالات عام المنفعہ منبول و در انتشارش ادارہ آرادست )

استقراض و ایران

ندیست بالأصلہ مسئلہ استقراض موضوع بحث  
دارالشورا شدہ ، ماتبوع اسمی از بنگ ملی  
ن آمدہ گفتگو در استقراض داخلی و خارجی  
طراکان این است کہ مجلسیان محترم ہم بدون غور  
درین موضوع بسیار ہم بحث بی باہ و ماہ نموده اند  
عی این استقراض جدید مدللأھیج ظاہر شدہ فقط  
سکات ملت و ترضیہ خاطر مجلسیان انتظام قشون  
ت مملکت و واقعات سرحد و اعانت غای حلوہ  
خوب است قبل از آسکہ بالأصلہ استقراض  
بحث شود در موجبات استقراض مدقات  
ایم  
لا باید داشت کہ اغتشاش بلاد و عدم امنیت  
م خارجی نیست کہ اقدامات خارجی لازم داشته  
تمام خود آورده است و ایدا ربطی بہ بی بولی  
و اگر از روی جدی و صداقت دولتیان  
مہراہ شود در کمال سہولت راہ ہا امن و  
منظم می گردد ہیچ کس نمیتواند بگوید کہ  
قشون دولت ایران امروزہ کم تر از زمان  
شدہ ، حالا دیگر شاید نتوان این نکتہ را مستور  
کہ اغتشاش بلاد و عدم امنیت طرق خود

آورده است ، و ہر آن ملت و دولت متحد شدہ و بخواہند مدعی  
اینگونہ طائلات نامنتہای سموات نتواند شد ، عالمحضرت  
پادشاہ در حین مصالحت آخری صاف صاف بگوید  
آوردگی این انقلابات اقرار نمود ، چنانچہ ما کلام درر  
انتظام خود فرمود در مدت یک ماہ رفع جمیع ممالات و  
خواہند کرد ، اگر این اغتشاشات و انقلابات طبعی و  
خود آورد نبود با منتہای قوت قاب پادشاہ جنین  
فرمایش نمی فرمود ، امروز در ایران سرکش و مخالف  
انتظام جز دراریان دیدہ نمی شود و سبب این ہمہ  
قتل وزارت و اسیری ملت و انقلابات مملکت دربارناز  
اند نہ عدم استعداد قشون چون دوست در اطراف  
این مسئلہ غور نہائیم دیدہ خواہد شد کہ اینہم یک گول بازی  
است چہ با این وضع دربارونیات درباریان استقراض نمودن  
مبای ، یک بول نقد تسامیم ایشان کردن نیشہ بر ریشہ مشروحات  
زدن است ، ایسکہ کہ وظائف آنها روزانہ باید از کیسہ  
ملت دادہ شود ، و ہارہ این خوف دامن گیرشان است  
کہ اگر ملت سر از ادای این وظائف باز رند آم  
بخک سیاہ خواہند نشست اینگونہ در انہدام این قصر  
سعادت سعی و حامد اند ، ہر گاہ یک مبالغہ منگفت  
استقراض شدہ تقدیم ایشان شود و احتیاجات آن آم  
دفع گردیدہ اسباب تو کلی بدستشان دادہ شود معلوم  
نیست در اضمحلال ملت بچہ کار ہا اقدام نمایند

خوب است حجج اسلامی و انجمنهای ملیه بل فرد فرد ملت درین نکات غور و تأمل نموده ، لااقل درین موضوع خاص ریش خود را بدست چهار نفر در ایران خان و وزرای مذذب نهند که تا ملتفت شوند باک تراشیده خواهند بود ، اما وکلای ما همان ساده لوحان هستند که با کثرت آراء قدوم امین السلطان را صحیح نهادند ( که آنچه طرابی از یکسال باین طرف پیش آمده همه از آن آراء ما صواب است ) عجب تر آنکه وجود آن مجسمه حیانت - سائق بدمار و هلاک ابرش را تلگرافاً بجمیع ایرانیان تبریک نمودند ، و نیز امتیاز خانه بر انداز بتک آلمان را در یک مجلس سری صحیح نهادند و اگر نبود هیاهوی ملت و علمای اعلام خصوصاً حجج اسلامی خراسان مسئله ۲۰ مابون لیرا استقرض هم با آن شرایط منحوسه در یک مجلس سری قبول میکردید ، و کلا همان وکلایند و درباریان هم همان ، اگر درست غور فرمائید وزرا هم با تبدیل اسم همان وزیرانند لذا من بحقیقت یک نفر ایرانی که در آن خاک و آب شریک الفح والضروم با واز بلند میگویی تا وقتی که کارها بهجرای صحیح نیاید ، و اتحاد عملی بین ملت و دولت جاری نشود ، مکافات خدمت و سزای حیانت بدون استثناء و بلا ملاحظه علماً داده نشود ، و ایران دارای وزارت خانههای صحیح نگردد ، و اطمینان کامل بوزرا پیدا نشود و طرف غالب وکلای ما از مردمان عالم واقف بمواقف عصر منتخب نه گردند ، برعکس جمیع پارلمنهای دنیا ملت ایران باید اختیار صحیح استقرض را از وکلا سلب نماید ، و با اختیار خود قرارداد دهد ، یعنی وکلا مجبور باشند که در مسئله استقرض ایضاحات لازمه و اطمینان کافی بموکلین خود داده کسب تکلیف و رأی درین مسئله مخصوص به نمایند ، چه قدر مناسب است حجج اسلامی و انجمنهای ملیه بطریق علاج واقعه قبل از وقوع بدارالشورای ملی در این خصوص رسماً مخبره نمایند ، ورنه خدای ناخواسته یک مرتبه تبر از شصت رها خواهد گردید ، و جز کف افسوس سوزن و اظهار ندامت نمودن برای ملت چیزی باقی نخواهد ماند ، خصوصاً درین موقع دولتیمان بتدابیری که همه مبدئید اختلاف بین وکلا انداخته ، بارتیهایی مختلف تشکیل داده اند

دیگر از دواعی استقرض صحیح که از اسباب موضوعیت این مسئله شده همانا پیش آمدن انقلابات سرحدی است ، میگویند باید قشون مرتب داشته باشیم و ترتیبات قشونی را پول لازم است سفری و کبری بلا حرف غلط نیست ، باید دقت نمود که با غلوطه نتیجه گرفته نشود ، ما ابدانه منکر لزوم پولیم و نه مخالف و خوب استقرض ، ولی بیوضع شرب الیهود بلکه از روی سحت و شرف ، ساز دواعی استقرض که ذکر شده چندت قوت و اهمیت فوری ندارد ، و چون دقت ملاحظه شود این دو داعی استقرض را هم یکی خواهیم دید ، چه نظام مملکت و انتظام سرحد و وصول مایه و غیره همه قوه قهریه یعنی قشون منظم میخواهد ، و ترتیبات قشونی هم بلا حرف پول لازم دارد اولاً بر وکلای مجلس مقدس قبل از آنیکه مسئله استقرض را موضوع بحث فرار دهند لازم است که تمام توجه خود را بتوسط انجمنهای ولایتی و ایالتی مبدول به نظام صحیح همین قشون موجوده قرار دهند ، یعنی افلا قشونیکه در دفتر موجود و مواجب بگیرینز بت المال امد یابدار نمایند ، تا آنچه از خزانه دولت باسم قشون داده می شود از روی سحت بمصرف برسد آنوقت اگر کم و کسری احساس شد ( والبته خواهد شد ) تدارک همان مقدار کم و کسر را به نمایند و تدارک آن کمی این قدرها دشوار نیست ، و گمان نداریم امروزه این کمی باین اسم لازم بیک استرضی بزرگ شود ، از بودجه مملکت قرب هشت کرور در اداره قشون منظور شده و اگر سورات و سوزغات و آنچه را ارباب املاک میدهند از روی سحت و دقت حساب شود چند کرور دیگر هم بر این مبلغ خواهد افزود ، و اگر ما بوضع ( سود ) و ( ژاپون ) ادارات نظامی خودمان را باصول اقتصاد مرتب داریم ، از روی سحت میتوانیم بین شصت و هفتاد هزار قشون صحیح تحت السلاح با جمیع لوازم آن ما همین مبالغ نگاهداریم ، و گمان نمیرود برای انتظامات داخلی فعلاً زیاده بر این قشون تحت السلاح لازم باشد ( مسئله دفاع و قشون ملی خارج ازین موضوع است چه از دواعی استقرض قشون ملی را قرار نداده اند )

ازین بیانات بخوبی ظاهر گردید که انتظام این

قشون موجوده را داعی بر این استقراض قرار نتوان داد، و امروز انتخابات قشونی ما آدم با اطلاع درست کار عالم پیش از پول درکار دارد ما از عهده سخت عمل قشون موجوده و درستی بودجه نظامی حالیه مملکت خودمان بر نمی آیم، و میخواهیم باین اسم ملت را رهن گذارده یک مبلغ هنگفتی برای حیف و میل رؤسای نظام قرض عمده تقدیم نمایم. امان ازین غفلت! بیداد ازین جهالت! چه فرق بحال قشون ما خواهد کرد اگر بهمین وضع شرب الیهود امروزی چند کروزی هم قرض نموده صرف کردیم، اینها همه بهانه بلکه محض اداختن سنگ جلومات است، ورنه همه میدانیم که وضع دولت و مملکت ما از روی سخت نیست، بجه دلیل؟ بدلیل اینکه ناصرالملک مردی بود درست کار امین عالم با اطلاع واقف از وضع مشروطیت و مطلع بمقتضیات امروزه ایران قسوریم جز خدمت بوطن نداشته، چرا نگذارند بر سر کار بماند؟ چرا بقصد قتلش برخاستند؟ چرا عبور بمحاجرت از ایرانش داشتند؟ گفته خواهد شد که جوانی پادشاه و غرور درباریان چنین کرد، و آن دوره گذشت اگر چنین است چرا اورا طلب نمایاید تا درماتی برای درد شود، اگر امروز ناصرالملک همه بلزوم استقراض گذارد، و اطمینان دهد که درباریان حیف و میل در وجوه استقراضی نخواهند نمود بلا شبهه ملت مطمئن شده باستقراض تن در خواهد داد، و راه استقراض را هم آن یگانه وطن خواهم باشراف بدست خواهد آورد

اگر این سخنان بهانه جوئی و غرض در سنگ لایخ اداختن وکلا نیست، چرا دانایان خارجه را مانند پارس ماکم و امثال ایشان که هر يك باحیای يك مملکتی قادر اند نه می طلبند؟ چرا دانایان موجوده مانند شاهزاده ظل السلطان و امثال ایشان را از طهران دازند دست بسر میکنند؟ من بابی الفضل العباس قسم یاد میکنم که اگر بانصد مایون استرلنگ هم باین رجال دربار و هیئت موجوده وزرا (آف هیئت استعفا دادند از هیئت جدیده هنوز خبری نداریم) داده شود یکقدم جلوتر نخواهند گذارد، اول آنکه بدون

رو درواستی علم باصلاح کارها ندارند، دوم مذبذبند یعنی نیتشان صاف نیست، سوم وزارت خانه نداریم و توافقی که ماوزارت خانه نداشته باشیم اگر وزیرایی ایران هر يك بسپارگ و خزاین انگلستان هم در کفشان گذارده شود کاری پیش نخواهند برد، بدبختی این است که وزرای ما بقدری مغرور اند و بی اطلاع و از عوالم علم و تجربه بی خبر که به تشکیل وزارت خانه و طلب نمودن مستشار خارجی ختدیده بلکه مسخره می نمایند و عقول هیولانی خود را کافی از جمیع علوم و تجربیات بجززار حکمای دنیا می پندارند، مالا عذرشان بی پولی است و قتیکه پول بآنها داده شد، چون علم ندارند و وزارت خانه نداریم هزارها معاذیر دیگر خواهند تراشید بعقیده ما با این وضع دربار، و نیات درباریان و تذبذب وزرا و بی عاکی و بی تجربهگی آنها، اگر وکلا و جمعی از خارج و داخل استقراض کرده و بکف بی کفایت آنها سپارند از وجوهی که امین السلطان استقراض نموده بهتر بمصرف نخواهد رسید، گیریم از آن بعد مجلس هم قدری مباحث کرد، و وکلا نیز برخی کلمات تو خالی حشون فرمودند که وزرا مسئول و ضامن و فلان و بهمان هم خواهند، و آخر الدوامت هم بهیجان آمد، و انجمن ها هم بداد و فریاد آمدند، روح امین السلطان و دیانت ارفع الدوله و گند که يك دینار از آن وجوهات بجزینه باز نخواهد آمد آخرین نتیجه این خواهد شد، که بعضی از صاحبین خیر اندیش که قبل از وقت برای اینگونه اصلاحات تدارك شده میان افتاده ملت و دولت را صاحب خواهند داد بجه شرط بشرط عقیقه مما سلف و عنوان میشوم مضمی ما مضمی چنانچه مکرر تا امروز شده، نتیجه چه خواهد شد؟ يك قرضه هنگفتی با شرایط سست یا سخت بدمه ملت خواهد ماند و مثل روز اول شروع باصلاحات خواهیم نمود (روز از روزی از نو) پول بی زبان که دست آدم زبان دار آمد چه بر سرش خواهد آمد از درباریان موجوده، و توجه های امین السلطان که باقی ماندند در یافت کلید معلوم نیست ده بیست کروزی پول قدر و قابلیتش پیش از قتل وزارت هزاران نفوس زکیه اهالی طاکه و خوی و بلوای آخری طهران باشد، هر نتیجه و غمری که پس از آن همه صاحب های عذبه ملت دید